

مقاله ترویجی: مطالعه ابعاد حقوقی نسل زدایی قومیتی حلبچه با مروری بر رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به جنایت قتل دسته جمعی

بهروز یوسفلو^۱ و رامین بایرامی آرباطان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲

چکیده: امروزه بیش از هر زمان دیگری ارتکاب جنایت توسط بزهکاران مرزها را درنوردیده، با ابزارهای مهلک‌تر ارتکاب یافته و اقوام، ادیان، گروه‌ها را نشانه رفته و بزه دیدگی از حالت فردگرایانه خارج شده و بزهکار دشمن امنیت جامعه قلمداد شده است. یکی از مصادیق چنین جنایاتی، نسل‌کشی واقع در حلبچه است. در این مقاله، بر آنیم تا به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی مباحث حقوقی جنایت بمباران شیمیایی حلبچه همچون، موارد نقض انواع کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی از سوی رژیم بعثی عراق، تطبیق رفتار مجرمانه رژیم بعثی عراق با جنایات بین‌المللی و تحلیل مسؤولیت کیفری دولت عراق، بررسی جنایت نسل‌کشی و سایر جنایات بین‌المللی طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ارزیابی نظام حقوقی ایران در جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی بپردازیم. مطالعات نشان می‌دهد، باتوجه به عناصر مادی و معنوی هر یک از جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی مندرج در مواد ۵، ۶ و ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، بمباران شیمیایی حلبچه مصداقی بارزی از جنایت نسل‌کشی است. باتوجه به ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدارک متأثر از پیدایش جرائم بین‌المللی است، وجود خلأ قانونی شکلی و ماهوی درباره جنایت نسل‌کشی و کافی و شامل نبودن عناوین مجرمانه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تطبیق و تسری نسبت به جنایت نسل‌کشی و قابل تأمل بودن اعمال صلاحیت جهانی محاکم داخلی ایران برای تعقیب و محاکمه متهمین این جنایت همگی ضرورت، رفع فوری خلأ قانونی موجود را ایجاب می‌نماید.

واژگان اصلی: حلبچه، جنایت نسل‌کشی، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

مقدمه

با آفرینش زمین و خلقت انسان و ازسرگیری زندگی در این جهان، انسان‌ها کم‌کم با هم تعامل و معاشرت نمودند و این امر آغازی برای ظهور جنگ و جدال و کشمکش میان انسان‌ها و درنهایت، وقوع جرائم بود. با این حال، در گذشته‌های دور، به دلایلی از جمله محدودیت در برقراری ارتباطات اجتماعی، عدم توسعه‌افتگی علوم و فناوری تولید ابزارات برقراری ارتباط، ساده بودن ابزار ارتکاب جرائم و غیره، وقوع تنش و ارتکاب جرائم بین انسان‌ها نیز بسیار محدود و ساده بود و نتایج و خسارات جنایات اندک و محدود به موقعیت جغرافیایی محل سکونت بزه‌دیده و بزه‌کار بوده است.

ولی امروزه وضع به‌گونه‌ای دیگر است و جرائم با گذر از مرزهای سرزمینی بزه‌دیدگان زیادی را فراگرفته و به دلیل توسعه ابزار ارتکاب جرم از جمله مواد شیمیایی و رادیواکتیو تبعات جبران‌ناپذیری را به‌جای گذاشته است. گذر ارتکاب جرائم از سطح ملی و سرزمینی منجر به این امر شد که در قالب جنگ‌های اول و دوم جهانی، جنایات متعددی انجام شود که نتیجه‌ای جز فلاکت و بدبختی و نابودی جان و مال مردمان و له شدن وصف انسانیت و کرامت بشر نداشته است.

تا آن زمان، حقوق کیفری با عناوین مجرمانه‌ای همچون جنایت علیه بشریت، جنایت علیه صلح و تجاوز، جنایت نسل‌کشی، ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی و مواد رادیواکتیو، جنایت جنگی و دیگر جنایات بین‌المللی آشنایی نداشت. ولی ارتکاب این جنایات در خلال جنگ جهانی و وقوع فجایع عظیم بشری و قتل‌عام مردم نگاه جدی حقوق کیفری بین‌المللی به این دست جرائم را خود معطوف ساخت.

در پایان دومین جنگ جهانی، علم حقوق که مأمور حفظ نظم و امنیت جامعه و افراد بود، از رشته جدیدی، با عنوان «حقوق بین‌الملل کیفری» برخوردار شد. تأمین عدالت کیفری بین‌المللی، کیفر دادن جنایات و پیش‌گیری از ارتکاب آن‌ها در سطح بین‌المللی، از مهم‌ترین اهداف حقوق جزائی در سطح بین‌المللی بوده است. بعد از جنگ‌های جهانی نیز، جنایات فراملی دیگری در گوشه و کنار جهان، از جمله در یوگوسلاوی سابق و رواندا ارتکاب یافت. این پایان جنایات نبود. آغاز جنگ تحمیلی و حمله نظامی رژیم صدام علیه جمهوری اسلامی

ایران و ارتکاب جنایات متنوع و بی‌شمار این رژیم در ۸ سال پرونده جدیدی از درنده‌خویی و بی‌رحمی جنایتکاران را افتتاح نمود.

تجاوز مسلحانه رژیم بعثی عراق علیه ایران، در شهریورماه سال ۱۳۵۹، به نقض بسیاری از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، از جمله «منع توسل به زور در روابط بین‌الملل»، منجر شد. این تجاوز با هیچ‌یک از موازین حقوق بین‌المللی و مقررات منشور ملل متحد سازگار نبود و جز بی‌حرمتی بر قوانین بین‌المللی معنای دیگری نداشت. حمله رژیم بعثی عراق به ایران با شرایط توسل به دفاع مشروع و سیستم امنیت دسته‌جمعی مطابق نبود.

ناگفته نماند که تمامی جنایاتی که عراق با همکاری سایر کشورها علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی و عراقی، از جمله کُردنشینان شمال عراق، در هشت سال جنگ تحمیلی مرتکب شد، نشان صریح از پشت کردن بر قواعد حقوقی و عرف جنگ و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و نادیده گرفتن مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه و بی‌توجهی به ممنوعیت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی بوده است.

تخلفات و جنایاتی که رژیم بعثی عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران مرتکب شد، در مواردی از تخلفات و جنایاتی که توسط صرب در بوسنی و هرزه گوین علیه مسلمانان این کشور مرتکب شده‌اند یا از جنایات اقوام روآندایی علیه هم مرتکب شده و هنوز هم پرونده عده‌ای از آنان مفتوح بوده، شدیدتر و دل‌خراش‌تر بوده است.

با این حال، ناکارآمدی حقوق جنگ، در دهه ۸۰ میلادی، منجر به حمله نظامی رژیم بعثی عراق علیه ایران شده و موجب شد تا در مسیر رسیدن به اهداف و غرایض سیاسی - نظامی خود به هر اقدام غیرانسانی دست بزند و از سلاح‌های ممنوعه شیمیایی در حد گسترده استفاده نماید و به جهان ثابت نماید که سازمان ملل متحد در حفظ و پاسداری از امنیت و صلح جهانی، نه تنها موفق نبوده است، بلکه، با عدم اقدام خود به جنایتکاران جنگی چراغ سبز نشان می‌دهد و انگیزه‌های آنان را تقویت می‌نماید.

اگرچه تمامی مجموعه جنایات صدام حسین علیه ایران و کویت از اهمیت زیادی داشته و نیازمند بررسی‌ها و مطالعات حقوقی و تاریخی مضاعف بوده، ولی توجه به انگیزه‌ها، شرایط و نحوه وقوع، ریشه‌های تاریخی - سیاسی و بسیاری دیگر از ابعاد واقعه بمباران شیمیایی حلبچه

ضروری است. با این وجود، از منظر حقوق جزای بین‌المللی و حتی داخلی، پاره‌ای از مسائل و چالش‌های حقوقی درباره واقعه بمباران شیمیایی حلبچه مطرح می‌شود که از جمله مهم‌ترین این مسائل موارد ذیل است:

- ۱- بررسی ماهوی میزان مطابقت رفتار مجرمانه مرتکبین این جنایت با جنایات بین‌المللی مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، به‌ویژه با جنایت نسل‌کشی.
- ۲- بررسی واقعه بمباران شیمیایی حلبچه از منظر تعدد جنایت؛ در خصوص این واقعه و جنایت لازم می‌نماید، برخی جنایات بین‌المللی همچون جنایت علیه بشریت و جرم نسل‌کشی، باتوجه به عناصر سه‌گانه مادی و معنوی و قانونی دقیقاً از هم تفکیک شوند.
- ۳- بررسی ابعاد تاریخی - سیاسی، انگیزشی و مادی و معنوی این واقعه مسأله‌ای دیگر است که به تطبیق بهتر رفتار مجرمانه مرتکبین با هریک از جنایات اخیر کمک خواهد نمود.
- ۴- مسأله فراروی دیگر، بررسی امکان برخورداری دولت عراق، به‌عنوان شخص حقوقی، صرف‌نظر از مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی آن، از مسؤولیت کیفری است.
- ۵- از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل این پژوهش، بررسی نگرش نظام حقوقی ایران به جرائم بین‌المللی، از نظر میزان توجه قضایی به تصویب قوانین کیفری شکلی و ماهوی در ارتباط با جنایت نسل‌کشی و سایر جنایات‌های بین‌المللی و چالش‌ها و ابهامات فرار رو در این زمینه است.
- ۶- امروزه باتوجه به جهت‌گیری نوین در حقوق کیفری کشورها و ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدار (دشمن‌دار) و عدم کفایت، استیصال و درماندگی حقوق کیفری کلاسیک در اعمال واکنش اجتماعی مناسب به جرائم نوظهور فراملی همچون جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، تروریسم و غیره و نیز، با امعان نظر به راهبرد سیاسی - امنیتی کشورمان در مبارزه با تروریسم منطقه‌ای - جهانی و سایر جرائم بین‌المللی (همچون قاچاق مواد مخدر) و وضعیت جنگی و شبه‌جنگی حاکم بر منطقه غرب آسیا، بررسی مشکلات حقوقی ناشی از خلأ قانونی کشورمان، به جهت فقدان حقوق کیفری شکلی و ماهوی امنیت‌مدار (دشمن‌مدار) اهمیت دارد.

اهم اهداف و ضروریات بررسی حقوقی این مقاله شامل لزوم بررسی حقوقی واقعه بمباران شیمیایی حلبچه به‌دوراز مسائل صرف سیاسی و امکان بررسی منصفانه در خصوص نحوه قضاوت راجع به محاکمه جنایتکاران واقعه بمباران شیمیایی حلبچه و نیز، تأملی بر نحوه اقدام و عکس‌العمل جامعه بین‌المللی به این واقعه می‌شود.

علاوه بر این، تبیین نظام حقوقی ایران درباره میزان توجه به حقوق بین‌الملل کیفری با اقدام به جرم‌انگاری و وضع قانون کیفری در ارتباط با جنایت نسل‌کشی و سایر جنایات بین‌المللی مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مهم می‌نماید تا در سایه این مطالعه خلأهای قانونی و نواقص و ایرادات موجود در این زمینه یادآوری شده و با تذکر به رفع ایرادات و خلأهای موجود در این زمینه، به پیشرفت حقوق کیفری کشور کمک شود.

یافته‌های پژوهشی و تحلیل آن

ریشه‌های تاریخی جنایت نسل‌کشی در منطقه شمال شرق عراق

قاعداً نسل‌کشی‌های قومیتی ریشه در اختلافات تاریخی یک قوم با قوم، گروه یا دولت‌های دیگر دارد. حادثه بمباران شیمیایی واقع در حلبچه نیز، از این قاعده مستثنا نبوده است. با مطالعه تاریخ می‌توان دریافت که آخرین حلقه برای اوج‌گیری انگیزه‌های خصمانه و تقویت سوءنیت ارتکاب کشتار قوم ساکن در شمال شرق عراق توسط رژیم بعثی، شروع جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران و رویدادهای واقع طی جنگ تحمیلی بوده که هرچند موضوع این مقاله پرداختن به ابعاد کامل این رویداد نیست.

مطالعه مختصر این موضوع برای آشنایی با آخرین و نزدیک‌ترین رویدادهای تاریخی به زمان ارتکاب جنایت نسل‌کشی علیه کردنشینان حلبچه و شناخت برخی از مقاصد سوء و انگیزه‌های شرورانه از انجام این جنایت، خالی از وجه نباشد. نقطه آغاز این جنگ را گذشته از اینکه آمریکا رژیم بعث عراق را تحریک می‌نمود، موضوع اختلافات تاریخی مرزی بین این دو کشور جست که به دوران حکومت امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی با تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع ایران، این اختلاف تاحدی گسترده شد. تا اینکه در سال ۱۹۷۵، اجلاس سران اوپک در الجزایر باهدف برقراری صلح و رفع اختلاف، قرارداد موسوم به الجزایر را بین عراق و ایران به تصویب رساند؛ ولی پس از

پیروزی انقلاب صدام قرارداد را به صورت یک طرفه لغو نمود (نصرتی، ۱۳۸۴). قسمتی از سرزمین عراق پیش از حکومت عثمانی بخشی از خاک ایران بود که توسط سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۸ میلادی از خاک ایران جدا شد (پیری و شربتی، ۱۳۹۲). از زمان انعقاد عهدنامه آماسیه در سال ۱۵۵۵ تا عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ الجزایر، هجده عهدنامه بین ایران و عراق منعقد که توسعه طلبی حکومت عثمانی و نیز اختلاف مذهبی (رسمیت تشیع در ایران و رواج تسنن در حکومت عثمانی) سبب نقض مکرر آن‌ها شد.

از قرن ۱۹ به بعد با ورود روس‌ها و انگلیسی‌ها در منطقه غرب آسیا عهدنامه‌های منعقد به زیان ایران بود. لغو دو طرفه قراردادهای امری عادی تلقی می‌شد که می‌توان رد پای دول مستکبر انگلستان و روسیه تزاری آن زمان را در این مسأله مشاهده نمود. نمونه لغوهای دو طرفه قراردادهای را می‌توان یکی لغو قرارداد چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ توسط شاه ایران در ۱۷ آوریل ۱۹۶۹ و دیگری لغو قرارداد ۱۹۷۵ موسوم به الجزایر توسط صدام حسین دانست (نصرتی، ۱۳۸۴).

بنا به اظهارات سردمداران رژیم بعثی عراق، حمله نظامی به ایران نه باهدف تصرف شط العرب یا مخالفت با مفاد قرارداد الجزایر، بلکه با قصد براندازی کامل نظام مقدس جمهوری اسلامی انجام گرفت. به این جهت، «طه یاسین رمضان» معاون نخست‌وزیر وقت رژیم بعثی عراق هدف اساسی از حمله به خاک ایران را صراحتاً این‌گونه تشریح نمود:

«این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ یا چندصد کیلومتر خاک یا نصف اروندرود نیست. این جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است». همچنین وی در ژانویه ۱۹۸۰ در مصاحبه با روزنامه «الثوره» اظهار داشت: «ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید؛ مگر آنکه رژیم حاکم بر ایران به کلی از بین برود».

به نظر می‌رسد بر اساس اهداف سیاسی صدام حسین مبنی بر جداسازی کردستان از خاک ایران و در مقابل، فداکاری و تلاش‌های مردم مناطق کردنشین در دفاع از ایران و مخالفت آنان با چنین هدفی، قصد مجرمانه صدام و هم‌دستانش را در قتل عام شهر حلبچه با اقدام به بمباران شیمیایی تقویت نموده و انگیزه شرورانه و پلید وی را در ارتکاب این جنایت، تشدید نموده است.

تفسیر نادرست صدام و هراس وی از انقلاب ایران، موجب شد که ضمن برقراری «طرح منشور ملی»، به منظور همسو کردن سایر کشورهای عربی برای حمله به ایران و اتخاذ سیاست سرکوب علیه کردنشینان ساکن در شمال عراق، داعیه رهبری جهان عرب و دفاع از منابع اعراب در قبال ایران سر دهد و انگیزه تحکیم قدرت نظامی نماید که در این راستا اقدام به خرید و ساخت ادوات نظامی نمود. هراس صدام حسین از انقلاب ایران را می‌توان در بیان صریح خود مشاهده نمود: «دولت سوسیالیست عراق بیش از هر کشور دیگر در منطقه غرب آسیا مورد تهدید فرمان آیت‌الله خمینی رحمت‌الله‌علیه برای صدور انقلاب ایران قرار دارد...» (نصرتی، ۱۳۸۴: ۲۸-۳۰). بر این اساس، رژیم بعثی عراق، در جنگ تحمیلی به‌طور مکرر علیه رزمندگان ایران و مردم حلبچه از انواع سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد.

تبیین صلاحیت کیفری جنایت حلبچه در پرتو تبیین سیاسی - جغرافیایی

باهدف آشنایی با محل وقوع جنایت نسل‌کشی واقع در حلبچه و ایجاد شفافیت بیشتر در مبحث صلاحیت محلی برای رسیدگی به پرونده این جنایت، جای دارد که تبیین سیاسی - جغرافیایی شهر حلبچه انجام پذیرد.

مفهوم شناسی صلاحیت کیفری

صلاحیت در لغت به معنای توانایی، شایستگی و برخوردارگی از پاره‌ای از قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها جهت انجام امور است (بابرامی آرباطان، ۱۳۹۵: ۶۶۳). مفهوم اصطلاحی صلاحیت در دعاوی مربوط به امور کیفری از مفهوم لغوی آن به دور نیست؛ زیرا صلاحیت در اصطلاح حقوقی به معنای شایستگی یک مرجع برای رسیدگی به یک موضوع است. در امور کیفری نیز مرجع رسیدگی‌کننده به موضوع اتهام باید شایستگی و اختیار مداخله و رسیدگی به آن موضوع را داشته باشد (خالقی، ۱۳۹۴: ج ۲: ۱۹).

به‌عبارت‌دیگر، صلاحیت کیفری را می‌توان به توانایی و شایستگی قانونی و نیز مرجع قضایی به رسیدگی به یک دعوای کیفری تعبیر نمود (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۷). نهایتاً اینکه، توانایی و شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به جرم معین که توسط مقنن مشخص می‌شود، به آن مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی اعطا می‌نماید (گلدوست جویباری، ۱۳۹۲).

باید افزود که صلاحیت در دعاوی حقوقی و کیفری به دو بخش صلاحیت ذاتی و محلی تقسیم می‌شود و بررسی صلاحیت ذاتی مقدم بر صلاحیت محلی است. در امور کیفری، در صلاحیت ذاتی به موضوع اتهام بر مبنای صنف، نوع و درجه مراجع قضایی و در صلاحیت محلی به محل وقوع جرم بر مبنای عنصر مادی جرم یا به عبارت دیگر، محل وقوع عملیات اجرای جرم و حدوث نتیجه مجرمانه از رفتار توجه می‌شود (بایرامی آریاطان، ۱۳۹۵ و خالقی، ۱۳۹۴).

تبیین سیاسی- جغرافیایی نسل‌کشی حلبچه

باتوجه به توصیف حقوقی‌ای که از صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به جرائم ارایه شد، به بررسی مختصر، قلمرو جغرافیایی حلبچه و مباحث ایدئولوژیکی بزه‌دیدگان نسل‌کشی حلبچه پرداخته می‌شود. شهر حلبچه در شمال کشور عراق واقع شده و متشکل از قوم کُرد است. کُردهای عراق در طول مرزهای شمالی عراق با ترکیه، سوریه و ایران هم‌جوار بوده و از گذشته‌های دور هیچ‌گاه تمایلی برای باقی ماندن در ملیت عراقی نداشته و همواره درصدد استقلال و جدایی‌طلبی از خاک عراق بوده‌اند (گالبرایت، ۱۳۸۲ و نصری مشکینی، ۱۳۸۴).

همین امر سبب شد تا در سال ۱۹۸۷ صدام حسین برای سرکوب شورش‌های کردنشینان این مناطق که شورش‌های ادواری خود را علیه حکومت بغداد از سر گرفته بودند به سلاح‌های شیمیایی توجه نشان دهد و در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ اقدام به حمله شیمیایی به حلبچه نماید که به این جهت شاید بتوان جنایت نسل‌کشی حلبچه را به «کشتار سیاسی» کردها نیز تعبیر کرد (هارف، ۱۳۷۰).

ناگفته نماند که ادعای استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط عراق عاری از سند و مدرک نبوده است. همچنان که در جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران، یک سند فوق سری از به‌کارگیری شش هزار بمب شیمیایی نیروی هوایی رژیم بعثی عراق در جنگ با ایران پرده برداشت. این سند در پی اقدامات و پرسش‌های «هانس بلیکس» رئیس بازرسان خلع سلاح عراق و بازرس عضو «آنسکام» از مقامات رژیم بعثی عراق راجع به سرنوشت شش هزار بمب شیمیایی مفقودشده، کشف شده بود.

رادیو آزاد عراق نیز که آن زمان برنامه‌هایش در اروپا پخش می‌شد، از فاش شدن راز شش هزار بمب شیمیایی خبر داد؛ درحالی‌که این موضوع از سال ۱۳۷۷ شمسی، به چالشی اساسی بین بغداد و سازمان ملل تبدیل شده بود. همچنین «طارق عزیز» معاون نخست‌وزیر عراق، در مصاحبه با تلویزیون سراسری سوئد صراحتاً اقرار به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در هشت سال جنگ تحمیلی علیه ایران نمود و در سال ۱۳۷۷ صراحتاً بیان داشت «ما برخلاف جنگ قبلی (جنگ علیه ایران) در جنگ با کویت از این سلاح استفاده نکردیم». باین وجود، یکی از وسیع‌ترین موارد استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط صدام حسین در اسفندماه ۱۳۶۶ شمسی، در حلبچه بوده که بزرگ‌ترین مورد استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی از زمان جنگ اول جهانی به شمار می‌رود.

لازم به یادآوری است که در جریان بمباران شیمیایی حلبچه در ۶۶/۱۲/۲۶، حدود پنج هزار نفر به شهادت رسیدند و بیشتر احشام و حیوانات در این مناطق تلف شده و مناطق مسکونی آنان صدمه دید. آمار رسمی تلفات جانی و مالی ناشی از بمباران شیمیایی سردشت نیز حاکی از وجود ۸۰۲۵ مصدوم بوده که منجر به شهادت ۱۳۰ نفر از ساکنین شهر شده و برای مدتی میوه‌ها، سبزی‌ها، آب و خاک این مناطق را آلوده کرده بود (پورمحمدی، ۱۳۸۵).

روزنامه نیویورک‌تایمز در مورخه ۱۳۶۷/۰۱/۱۶ شمسی پس از واقعه بمباران حلبچه، درباره این جنایت نوشت «این عمل ازهرجهت و به هر مفهوم یک جنایت جنگی است که با انکارهای سست و رسمی عراق و عذر و بهانه‌های غیررسمی درباره استفاده از یک سلاح ناجوانمردانه درآمیخته است» (نیک‌خواه بهرامی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

سرلشکر «رفیق السامرایی» رئیس پیشین استخبارات (اطلاعات) نظامی رژیم بعثی عراق در مورد بمباران شیمیایی اذعان داشته بود «جنایتی که در حلبچه اتفاق افتاد، توسط ۵۰ فروند جنگنده عراقی صورت گرفت. محموله هر یک از این جنگنده‌ها چهار بمب شیمیایی بود. این حمله به دستور صدام صورت گرفت. بمباران حلبچه به دلیل ناامیدی و یاسی بود که در صدام به وجود آمده بود؛ زیرا در تاریخ‌های ۱۰ و ۱۱ مارس ۱۹۸۸ ایرانی‌ها منطقه دربندیخان و حلبچه و مناطق اطراف آن را موردتهاجم قرار داده و موفقیت‌هایی کسب کرده بودند. در این حملات گروه‌های گرد آن‌ها را همراهی می‌کردند.

صدام تپ و لشکرها را یکی پس از دیگری به مقابله با نیروهای ایران فرستاد تا مانع از پیشروی در عراق شوند؛ اما هیچ نتیجه‌ای در پی نداشت و خسارات فراوانی به نیروهای عراقی وارد شد. در انتقام از این حمله، صدام دستور داد تا حملات شیمیایی گسترده‌ای را روی حلبچه انجام دهند. نظر استخبارات عراق کاملاً متفاوت بود: سازمان سیا به ما اطلاع داد که تعداد محدودی از واحدهای توپخانه ایران از محور شرق شط‌العرب به محور حلبچه در شمال انتقال یافته‌اند. ما با توجه به مسئولیتی که داشتیم صدام را از این امر باخبر ساختیم.

بخش عظیمی از واحدهای توپخانه ایران از فاو عقب‌نشینی کردند. تشکیلات ما برای مقابله با حمله ایران در حلبچه آماده شده، اما صدام با چنین فاجعه‌ای موافقت کرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶: شماره ۲۱۱۸۸). با این وصف، به نظر می‌رسد که از لحاظ حقوق کیفری، کاربرد سلاح‌های شیمیایی در حین جنگ علیه افراد غیرنظامی، تعدد مادی جنایت محسوب می‌شود که تعدد کیفر را نیز می‌تواند در پی داشته باشد.

یکی به دلیل نقض ماده ۴۸ پروتکل نخست ۱۹۷۷ در حمله نظامی علیه اهداف و افراد غیرنظامی و دیگری نقض ماده ۵ معاهده ۶ فوریه ۱۹۲۲، معاهده شماره ۴ لاهه مصوب ۱۹۰۷، اعلامیه شماره ۲ و شماره ۴ اجلاس ۱۸۹۹ لاهه، اعلامیه‌های ۱۸۶۸ سن پترزبورگ، اعلامیه اجلاس ۱۸۷۴ بروکسل و بند ۶ قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی بشردوستانه قابل‌اعمال در مخاصمات مسلحانه ۱۹۷۸. در حالی که بخشی از پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در خصوص ضرورت پایبندی دولت‌ها به عدم‌استفاده از مواد شیمیایی، مقرر می‌دارد:

«امضاکنندگان تام‌الاختیار زیر به نام دولت‌های خود اعلام می‌دارند: نظر به اینکه در موقع جنگ، استعمال گازهای خفه‌کننده و مسموم یا امثال آن‌ها و همچنین هر قسم مایعات و مواد یا عملیات شبیه به آن حتماً مورد تنفر افکار عمومی دنیای متمدن است، دول متعاقد تقبل می‌نمایند ممنوعیت استعمال گازهای خفه‌کننده و مسموم شبیه آن را به موجب این اعلامیه به رسمیت شناخته و همچنین تعهد می‌نمایند که ممنوعیت مزبور را شامل وسایل جنگ میکروبی نیز دانسته و خود را ملزم به رعایت مدلول مراتب فوق بدانند».

این در حالی است که عراق جزو ۱۲۰ کشور امضاکننده پروتکل ژنو راجع به منع استفاده از سلاح‌های سمی بود (نیک‌خواه بهرامی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). همچنین، اسناد و مدارک متقن و فراوان

آن همواره نشان داده است که دولت عراق نه تنها در جنگ تحمیلی هشت‌ساله علیه جمهوری اسلامی ایران با تهاجم نظامی به اهداف و افراد غیرنظامی، مفاد کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل الحاقی مصوب سال ۲۰۰۵ میلادی را نقض نموده، بلکه اعمال مذکور را در شمال عراق و علیه مردمان کردنشین شهر حلبچه و روستاهای اطراف آن مرتکب شده و به نقض صریح حقوق بشردوستانه اقدام کرده است (حسن‌پور، ۱۳۹۰).

واکنش متناقض دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به واقعه بمباران شیمیایی حلبچه

مداخله و فعالیت برخی دولت‌های شرقی و غربی، مخصوصاً دولت آمریکا، در جنایات ارتكابی رژیم بعثی عراق امری بدیهی است؛ زیرا عدم‌ناتوانی آمریکا و هم‌پیمانان وی در مهار جمهوری اسلامی ایران و ناتوانی از پیش‌گیری از سرنگونی رژیم منحوس پهلوی و بی‌ثمر بودن تلاش برای عدم پیروزی انقلاب اسلامی و براندازی نظام پس از پیروزی از یک‌طرف و روحیه تجاوزکارانه رژیم بعثی عراق، سبب شد تا این کشورها به حمایت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و نظامی خود از صدام در دوران دفاع مقدس و بمباران شهر حلبچه، مبادرت بورزند.

به‌عنوان نمونه، دولت فرانسه با امضای قرارداد نظامی با عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی به یکی از بزرگ‌ترین منابع تسلیحاتی ارتش بعثی عراق تبدیل شد و از اوایل همان سال، اقدام به تحویل حدود ۶۰ فروند هواپیمای «میراژ ۲۰۰۰»، تعداد قابل‌توجهی بالگرد، موشک و تجهیزات دریایی نمود (سخنور، ۱۳۸۶).

در ظاهر، این دولت‌ها نسبت به طرفین (ایران و رژیم بعثی عراق) اعلام بی‌طرفی کرده و بر این اساس وزیر امور خارجه وقت آمریکا اعلام می‌نماید «این کشور از هیچ‌یک از دو کشور ایران و رژیم بعثی عراق در منازعه موجود، حمایت نمی‌کند»؛ اما، دروغ بودن چنین اظهارنظر سیاسی با بسیاری از شواهد و مدارک متقن قابل رد است.

چراکه روزنامه وقایع غرب، چاپ بیروت درباره کمک‌های نظامی آمریکا به عراق می‌نویسد: «وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا به یک کمپانی آمریکایی اجازه داد تا ۸ توربین به ارزش ۱۱/۲ میلیون دلار به عراق بفروشد.

این توربین‌ها برای ۴ کشتی جنگی که در حال حاضر به سفارش عراق در ایتالیا ساخته می‌شود، در نظر گرفته شده‌اند» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ مرداد سال ۱۳۵۹). همچنین، روزنامه «آیندپندنت» با درج گزارشی از تولید سلاح‌های شیمیایی در منطقه غرب آسیا توسط رژیم بعثی عراق، در مورد نقش کشورهای کمک‌کننده به عراق نوشت:

«به‌رغم منع فروش مواد شیمیایی برای مقاصد نظامی، شرکت‌های بریتانیا، آلمان غربی، هلند، اتریش، بلژیک و ایتالیا، از قرار معلوم به طرح‌های ساخت سلاح‌های شیمیایی عراق کمک می‌کردند». باین‌حال، در ادامه تلاش ایران به‌منظور جلب توجه افکار عمومی جهان به جنایت عراق در حلبچه، سفیر وقت ایران در سازمان ملل با دبیر کل و رئیس شورای امنیت دیدار نمود و از آن‌ها خواست هیأتی را به مناطق شمال عراق اعزام نماید. رئیس وقت مجلس شورای اسلامی نیز طی مصاحبه‌ای از سازمان ملل درخواست نمود که هر چه زودتر کارشناسانی را به ایران اعزام نماید.

ذیل همین مصاحبه، روزنامه ایتالیایی «ایل جورنو» نوشت: «رئیس مجلس شورای اسلامی ایران راه‌حل دیپلماتیک را نسبت به راه‌حل‌های نظامی ترجیح می‌دهد؛ اما در این صورت تنبیه متجاوز تحقق خواهد یافت». باین‌وجود، «فرانسو گیلیایی» (سخنگوی وقت سازمان ملل) طی مصاحبه‌ای به موانع و مشکلات موجود این سازمان برای اعزام کارشناس به منطقه شد. وی بیان داشت که برای دبیر کل سازمان ملل سخت است تا به درخواست یک دولت (ایران) هیأتی را به خاک کشور دیگر (عراق) بفرستد! (بنی‌لوحی، ۱۳۸۶).

اظهارنظر اخیر سخنگوی سازمان ملل نشان از حمایت غیرقانونی از عراق و نقض ماده ۳۴ و بند ۱ از ماده ۳۵ منشور ملل بوده است. منشور ملل متحد در خصوص وظیفه این سازمان در مورد گزارش‌ها و درخواست‌های اعضای عضو و غیرعضو مقرر داشته است:

ماده ۳۴- «شورای امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی شود یا اختلافی ایجاد نماید مورد رسیدگی قرار دهد بدین منظور که تعیین نماید آیا محتمل است ادامه اختلاف یا وضعت مزبور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد». ماده ۳۵-۱- «هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به هر اختلاف یا وضعیتی از آن‌گونه که در ماده ۳۴ بدان اشاره شده است جلب نماید».

همچنین، اگرچه پس از محاکمه صدام نشریه «این‌دپندنت» درباره اعدام صدام نوشت: «هیچ اشکی برای صدام نریزید، او بی‌شک در خصوص کشتار دسته‌جمعی مردم گناهکار بود. تنها سلاح‌های شیمیایی که او در سال ۱۹۸۸ علیه مردم کرد حلبچه به کار گرفت، حداقل جان ۵ هزار نفر را گرفت». ولی نکته جالب این بود که این نشریه هیچ اشاره‌ای به کمک‌های آمریکا و انگلستان در این ماجرا نکرده بود. «مری وجوسکی» یکی از دبیران سرویس خارجی این نشریه پاسخ این اقدام را این‌گونه توجیه نمود: «صادقانه بگویم که در این باره هیچ نظری ندارم، شاید سرمقاله به اندازه کافی مطلب درباره محاکمه و حکم صدام داشت و دیگر جایی برای طرح این مبحث نبود» (پایگاه مدیالیز، ۱۳۸۶: ۵۵).

به این خاطر بود که امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در همان ابتدای جنگ، مداخله دول مستکبر را خاطر نشان کرده و می‌فرماید: «این دست آمریکا است که از آستین صدام بیرون آمده است». همچنین ایشان عامل اصلی تجاوز نظامی رژیم بعثی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و کشتار مردم و نظامیان ایران و قتل عام مردم کردنشین حلبچه را کشور آمریکا دانسته و فرموده‌اند: «هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید، هرچه تظاهرات دارید بر ضد آمریکا بکنید. قوای خودتان را مجهز بکنید و تعلیمات نظامی پیدا بکنید و به دوستان تعلیم دهید» (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۹).

محدودهٔ مسؤولیت کیفری دولت‌ها در جنایت نسل‌کشی

بحث از مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی موضوع این گفتار نیست؛ زیرا آنچه بیشترین و مهم‌ترین اهمیت و مسأله را درباره مسؤولیت کیفری در جنایت‌های بین‌المللی از جمله نسل‌کشی دارا بوده، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، به‌ویژه دولت‌هاست. باتوجه به ماده ۹۵۸ قانون مدنی (۱۳۰۴)، «شخص» در اصطلاح حقوقی به موجود مختاری اطلاق می‌شود که از اهلیت تمتع و استیفا برخوردار باشد، یعنی بتواند از حقی بهره‌مند شده و آن را به معرض اجرا گذاشته و از تکلیف برخوردار شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

منظور از شخص حقوقی، اشخاص حقوقی است که طبق قانون تشکیل می‌شوند که به دو دسته اشخاص حقوقی عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند. در این مقاله موضوع بحث غالباً ناظر بر مسؤولیت اشخاص حقوقی عمومی یعنی دستگاه‌هایی نظیر وزارتخانه‌ها،

سازمان‌های دولتی شرکت‌های دولتی، شهرداری و سایر مؤسسات عمومی بوده که در مواد ۲ و ۳ و دیگر مواد قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ به شناسایی و شرح و بسط احکام هر یک از آن‌ها پرداخته شده است (شکری، ۱۳۹۶: ج ۱: ۱۱۰).

با وجود تعریف اخیر از مفهوم «شخص»، بحث مهمی که همواره در حقوق کیفری داخلی و حتی بین‌المللی مطرح بوده، مربوط به امکان تصور ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی، از جمله دولت‌ها و نحوه اجرایی کردن کیفر بر آنان است که این مسأله، اختلاف نظر جزئیون را در پی داشته بود. چراکه از گذشته‌های دور، روح فردگرایی حقوق جزا اصولاً به گونه‌ای بوده که انتساب رفتار مجرمانه و تعیین کیفر فقط بر اشخاص حقیقی و آن‌هم از نوع انسانی و نه حیوانات و اجسام، امکان‌پذیر و عناصر سه‌گانه جرم، به‌ویژه اثبات عنصر مادی و معنوی، بر انسان، به‌عنوان یک موجود دارای ادراک، اختیار، رگ و پوست، قابل تصور بوده است (نوربهاء، ۱۳۸۸).

اگر از دیدگاه جرم‌شناسی رادیکالی و از زاویه سیاست کیفری در تدوین جنایات بین‌المللی نظیر پرونده حلبچه به تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲ نگریسته شود باید گفته شود که خروج موضوعی مسئولیت کیفری دولت‌ها از قوانین جزایی داخلی، اگر چه می‌تواند گامی مثبت در جهت حفظ حاکمیت و اقتدار دولت‌ها، به‌عنوان یک شخص حقوقی بزرگ، تلقی شود.

ولی این طرز سیاست کیفری از زاویه وجود جرائم بین‌المللی نظیر نسل‌کشی، ممکن است وجود اقتدار مطلق در اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی، در مواقعی به افسارگسیختگی و جنایت علیه مردم سرزمین خود منتهی شود (همانند جنایات دولت بعثی عراق علیه شیعیان و مردم کردنشین شمال عراق)، بدون آنکه در مقررات کیفری داخلی، با وجود ضرورت اقتضای وجود ضمانت اجرای قانونی بر اقدامات خرابکارانه این دسته از اشخاص وجود نداشته باشد، بلکه مانع قانونی (تبصره ماده ۲۰) نیز موجود باشد.

در نتیجه، این مقرر از این زاویه جای تأمل دارد. البته با توجه به خلأ قانون مجازات اسلامی در پیش‌بینی جرائم بین‌المللی و توجه غالب بر جرائم داخلی عادی، شاید بتوان نقد پیش‌گفته را این‌گونه مرتفع ساخت که نگاه مقنن در رفع مسئولیت کیفری از اشخاص حقوقی دولتی و

عمومی غیردولتی، معطوف به جرائم داخلی عادی بوده و در خصوص جرائم بین‌المللی به جهت عدم تصریح و تعیین جرم‌انگاری، سکوت اختیار نموده است.

این نظر از آنجا بیشتر تقویت می‌شود که حقوق‌دانان فلسفه وضع تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا. ۹۲ را این‌گونه تفسیر نموده‌اند که تحمیل مسئولیت کیفری بر این اشخاص مغایر با اصل شخصی بودن مجازات و کیفر دادن تابعان قدرت عمومی و در واقع سزا دادن مؤدیان مالیاتی است که خود منابع درآمد دولت محسوب شده و بزه‌دیدگان جرم قلمداد می‌شوند (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۲۱).

همچنان که بیان شد، این طرز تفسیر از فلسفه وضع مقرر مذکور در خصوص جرائم عادی داخلی قابل قبول بوده؛ ولی در خصوص جنایات بین‌المللی، به‌ویژه نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت قابل تأمل است. در خصوص جنایت نسل‌کشی حلبچه باید گفت که مرتکبین این پرونده، به‌طور کلی، دو طیف از اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی به ترتیب ذیل بوده‌اند:

۱- اشخاص حقیقی جنایتکار عبارت‌اند از: تمامی افراد، آمران و مأمورانی که در قالب سران کشوری و لشکری دولت عراق یا سرباز، به‌عنوان مباشر، شریک یا معاون در ارتکاب جنایت نسل‌کشی در حلبچه حضور داشته‌اند.

۲- اشخاص حقوقی جنایتکار نیز عبارت‌اند از:

(الف) دولت عراق به‌عنوان کانون اصلی و مغز متفکر در تعیین سیاست‌ها و طرح‌های مجرمانه.

(ب) دولت‌های خارجی به‌عنوان تحریک‌کنندگان و مشوقان رژیم بعثی عراق که می‌توان در حالت کلی به معاونان جنایت از آنان نام برد.

(ج) تمامی شرکت‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌های داخلی و خارجی تولیدکننده سلاح‌های شیمیایی و سایر ادوات نظامی ممنوعه.

حال مسأله این است که به‌غیر از مجازات اشخاص حقیقی دخیل در جنایت واقع در حلبچه، آیا امکان مجازات خود دولت عراق، به‌عنوان شخص حقوقی، از سوی نهادهای بین‌المللی وجود دارد؟ پاسخ بی‌شک منفی است؛ زیرا در ماده ۳۴-۱ دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر شده است: «فقط دولت‌ها می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنند». با این وجود،

بزه‌دیدگان جنایت حلبچه نمی‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه نموده و از دولت خود شکایت نمایند.

همچنین، در بند ۲ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ضمن تأکید بر اصل صلاحیت شخصی، بیان شده است: «هرکس مرتکب یکی از جرائمی که در صلاحیت دیوان است (جرائم ماده ۵ اساسنامه، از جمله نسل‌کشی) بشود، به‌طور فردی مسئول است و مطابق این اساسنامه کیفر خواهد دید».

علاوه بر این، در بند ۴ ماده ۲۵ آمده است: «هیچ‌یک از مقررات مربوط به مسئولیت کیفری افراد که در این اساسنامه آمده، تأثیری بر مسئولیت دولت‌ها، طبق حقوق بین‌الملل نخواهد داشت». باتوجه به بند ۴ ماده ۲۵ و مواد اخیر اساسنامه دیوان مسئولیتی در خصوص جرائم و مجازات دولت‌ها، از جمله دولت عراق در قبال ارتکاب جنایت نسل‌کشی در حلبچه، به‌عنوان شخص حقوقی، ندارد و فقط به محاکمه اشخاص حقیقی می‌پردازد.

البته، مسلم است که در این صورت، صدام حسین، به‌عنوان رئیس دولت و سایر مقامات رده‌بالای کشوری و لشکری این رژیم، به‌عنوان شخص حقیقی و نماینده قانونی شخص حقوقی، همانند سایر اشخاص عادی، امکان محاکمه و مجازات بر طبق اساسنامه دیوان را پیدا خواهند نمود. بااین‌وجود، به نظر می‌رسد که تنها یک شخص حقوقی قدرتمند و بااقتدار فراگیر بتواند تخلفات و جنایات دولت‌ها را هرچند که در مقام اعمال حاکمیت انجام می‌شود، کنترل کرده و اقدام به تعیین ضمانت اجرای کیفری نماید.

سازمان ملل متحد همان شخص حقوقی مقتدر است و منشور سازمان ملل متحد (۲۶ ژوئن ۱۹۴۵) نیز یکی از قوانین بین‌المللی است که هرگونه اقدامات خلاف صلح و امنیت جهانی دولت‌ها را با واکنش سیاسی، اقتصادی یا نظامی روبه‌رو می‌سازد (مواد ۴۱ و ۴۲ منشور) یا دولت متخلف را با اخراج از عضویت سازمان ملل دچار انزوای سیاسی می‌گرداند. ماده ۶ منشور ملل متحد در این زمینه مقرر داشته است: «هر عضو ملل متحد که در تخطی از اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد، ممکن است به‌وسیله مجمع عمومی، بنا بر توصیه شورای امنیت، از سازمان اخراج شود».

با این حال، به نظر می‌رسد که ضمانت اجراهای اخیر منشور ملل متحد راجع به دولت عراق، از آنجایی که غالباً توأم با قوای قهریه و تهدیدات سیاسی و نظامی بود به ضرر مردم منتهی شد و آنان را بزه‌دیده‌تر نمود. ضمانت اجرای مقرر در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد در مورد جنایات ارتكابی دولت علیه مردم سرزمین خود یا کشور دیگر، از این جهت مورد انتقاد است که با وجود محاسن اقدام این سازمان نسبت به سرنگونی دولت دیکتاتور و خشن صدام، به تشفی خاطر کامل بزه‌دیدگان این کشور، از جمله مردم شمال عراق، نینجامید.

با این اوصاف، امروزه با خطرناک‌تر شدن دولت‌ها لازم است که حقوق کیفری داخلی کشورها اقدامات نهادهای حاکمیتی را کنترل نمایند؛ زیرا، از منظر جرم‌شناسی انتقادی^۱ برای کنترل دولت و پیش‌گیری از اقدامات مجرمانه دولت‌ها، ضروری است که حقوق کیفری تغییر نماید و به نحوی تقنین یابد که بتواند به همان ترتیبی که اشخاص حقیقی و اعمال مجرمانه آنان را کنترل می‌نماید، دولت و جرائم وی را نیز تحت کنترل درآورد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱).

مطابقت واقعه بمباران شیمیایی حلبچه با جنایت نسل‌کشی

اصطلاح نسل‌کشی نخستین بار توسط «رافائل لیمکن^۲» با استفاده از ترکیب لغت یونانی Genos (قوم و نژاد) و Cide (کشتن) ابداع شد (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۹۹). وی که نویسنده کتاب «حکومت دول محور در اروپای اشغالی» است، معتقد بود که نسل‌کشی برنامه‌ای منسجم از مجموعه‌ای از اعمال متعدد به قصد نابودسازی مبانی اساسی حیات گروه‌های ملی و نابودی خود گروه‌ها و هدف از آن تخریب نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبان، احساسات ملی و مذهبی و موجودیت اقتصادی گروه‌های ملی و از بین بردن منزلت شخصی، آزادی، سلامت، کرامت و حتی حیات افراد متعلق به این گروه‌ها است.

1- Radical Criminology
2- Raphael Lemkin

جنایت نسل‌کشی در بین تمام جرائم بین‌المللی جزو شدیدترین جنایات علیه بشریت تلقی می‌شود و به این جهت دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا در قضیهٔ «کامباند» عنوان «جرم الجرائم»^۱ را به جنایت نسل‌کشی اعطا نمود.^۲

قرار گرفتن اصطلاح نسل‌کشی در بین اسناد حقوق بین‌الملل برای اولین بار مربوط به قانون شماره ۱۰ شورای کنترل بود که طبق رأی صادره در «قضیه عدالت»، نسل‌کشی به‌عنوان مصداقی بارز از جنایت علیه بشریت توصیف شد (عزیزی و حاجی، ۱۳۹۰). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز، در تعریف نسل‌کشی بیان داشته است: «جنایتی به‌موجب حقوق بین‌المللی که متضمن نفی حیات کل گروه‌های انسانی است؛ انکاری که وجدان بشری را تکان می‌دهد و موجب زیان‌های فراوان به بشریت می‌شود و برخلاف قانون اخلاقی و روح و اهداف ملل متحد است» (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

ماده ۱ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) در جرم‌انگاری نسل‌کشی، مقرر می‌دارد: «طرف‌های متعهد تصدیق می‌نمایند که نسل‌کشی اعم از اینکه در زمان صلح ارتکاب یابد یا جنگ، به‌موجب حقوق بین‌الملل، جنایت بین‌المللی محسوب می‌شود...».

ماده ۲ این کنوانسیون ضمن تعدیل تعریف اولیهٔ ارائه‌شده از سوی «لیمکن» و حذف «گروه‌های سیاسی و فرهنگی» از تعریف وی، با رعایت دقیق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، بیان می‌نماید: «در معاهده فعلی مفهوم عبارت نسل‌کشی یکی از اعمال نسل‌کشی ذیل است:

- ۱- قتل اعضای یک گروه.
- ۲- وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روحی به اعضای یک گروه.
- ۳- قراردادن عمدی گروه در معرض شرایط زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی می‌شود.
- ۴- تحمیل اقداماتی که به‌قصد جلوگیری از تولد در یک گروه صورت می‌گیرد و
- ۵- انتقال اجباری اطفال در یک گروه به گروه دیگر» (کیتیچایساری، ۱۳۸۲ و عزیزی و حاجی، ۱۳۹۰).

1- The crime of crimes

2- William A...schabas "An interdiction to the international criminal court" 3th ed. (Newyork: Cambridge university prees 2001), p. 36.

ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۷ جولای ۱۹۹۸) نیز با اندک تفاوتی، تعریف ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) را ارایه نموده و مقرر داشته است: «منظور از جنایت نسل‌کشی یکی از اعمال مشروح ذیل است که به قصد نابودکردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد»:

الف) قتل اعضای یک گروه؛

ب) ایراد و آسیب شدید به تمامیت جسمی یا روحی اعضای گروه؛

ج) قرار دادن عمدی گروه در شرایط زیستی نامناسب که منجر به نابودی جسمی کامل یا بخشی از آن گروه شود؛

د) اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه و ه) انتقال اجباری اطفال گروه به گروه دیگر. بر اساس این ماده، لازم است به این نکته اشاره شود با توجه به اصل «تفسیر مضیق قوانین کیفری» و نیز اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» مندرج در مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، ارتکاب اعمال مندرج در ماده ۶ علیه «گروه‌های سیاسی و اجتماعی» جنایت نسل‌کشی قلمداد نمی‌شود (بیگ زاده، ۱۳۷۷: ۷۶).

یکی از اساسی‌ترین ایرادات وارده به کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری برای جنایت نسل‌کشی بوده است که جرم‌انگاری آن را بی‌فایده نموده بود به این جهت، کنوانسیون مذکور با گذشت چند سال از تاریخ تصویب آن در سال ۱۹۵۱ میلادی اجرائی شد.

متأسفانه چندین دهه با غفلت دول بین‌المللی مواجه شد و موجب شد تا موج دیگری از نسل‌کشی در شمال عراق و نیز، در اروپا (کشور بوسنی و هرزگوین) در سال ۱۹۹۳ به راه بیافتد. این موضوع موجب شد تا بعد از بمباران شیمیایی حلبچه، دادگاه ملی عراق، در ضمن رأی «عملیات انفال»، با اتخاذ طولانی‌ترین تصمیم قضائی، در حدود ۹۶۰ صفحه، درباره جنایت نسل‌کشی رژیم بعثی عراق علیه مردم کردنشین حلبچه، اقدام به صدور حکم نماید!

1- "The Anfal campaign Trial Judgment". Available at: www.Law.Case.Edu/saddamtrial/index.Asp?

(Last visited July 2011)

۱- شرایط و اوضاع و احوال^۱ حاکم بر جنایت نسل کشی

در مبحث گذشته، عنصر قانونی جنایت نسل کشی در مواد ۲ کنوانسیون منع نسل کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان، بررسی شد. در ماده ۵ اساسنامه دیوان، علاوه بر جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و علیه صلح، از جنایت جنس کشی به عنوان جنایت بین المللی، یاد شده است. شرایط و اوضاع و احوال به همراه رفتار فیزیکی^۲ و نتیجه، جزو ارکان عنصر مادی جرم است. ماده ۴ اساسنامه کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی (۱۹۴۸) به یکی از شرایط ارتکاب این جنایت اشاره نموده است.

طبق این ماده، مرتکبین جنایت نسل کشی اعم از حکام و رؤسای دولت، کارکنان لشکری و کشوری دولتی و افراد غیردولتی هستند؛ بنابراین در جنایت واقع در حلبچه تمامی اشخاص حقیقی که به عنوان رئیس جمهور، معاون، فرمانده نظامی و... که به نوعی مباشر یا شریک جرم محسوب می شوند، می توان طبق ماده ۴ تحت تعقیب قرار گیرند.

همچنین، به نظر می رسد، با توجه به منطبق بند آخر ماده ۶ اساسنامه دیوان (انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر) و نیز به کار رفتن واژه کودکان در این بند، فقط انتقال اجباری کودکان به گروه دیگر نسل کشی تلقی می شود و انتقال افراد بالغ به گروه دیگر، هر چند به طور اجباری، داخل ماده ۶ نبوده و نسل کشی قلمداد نمی شود و جنایت علیه بشریت محسوب می شود.

با توجه به ماده ۵ و ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و نیز ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی (۱۹۴۸)، یکی از ابهامات و ایراداتی که درباره شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جنایت نسل کشی وجود دارد، آن است که هیچ کدام از مقررات مذکور، «معیار قانونی» برای تعریف جمع و تحقق کشتار دسته جمعی (نسل کشی) ارائه ننموده اند؛ زیرا، مواد اخیر مشخص ننموده اند که برای تحقق جنایت نسل کشی چند نفر لازم است کشته شود یا بزه دیده اعمال ممنوعه مندرج در بندهای ماده ۶ اساسنامه شوند.

این مسأله موجب اختلاف نظر شده است. مثلاً، سازمان F.B.I آمریکا در تعریف خود از کشتار دسته جمعی اعلام نموده که کشته شدن عده ای «بیش از ۴ نفر» مصداق جمع است (پرادل،

1- Surrounding Circumstances.

2- Physical Act

۱۳۸۱: ۶۵). درحالی‌که به نظر می‌رسد در تعریف اخیر، مبنا و ملاکی برای قائل شدن به بیش از ۴ نفر مشخص نشده است.

در حقوق کیفری ایران نیز، معیار مشخصی برای فرض تحقق دسته و جمعیت مشخص نیست و برخی از حقوق‌دانان وجود حداقل «۲ نفر» برای تشکیل جمع کافی می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰).

ولی برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که با توجه به تبصره ۲ ماده ۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۷۷ و نیز سیاق ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، لازمه صدق عنوان دسته و جمعیت، تشکیل حداقل «۳ نفر» یا بیشتر است. به نظر می‌رسد که هر چند برای ارتکاب برخی از جرائم با ماهیت غیر بین‌المللی، همانند تشکیل یا اداره دسته و جمعیت غیرقانونی و سرقت جمعی شبانه و مسلحانه توأم با آزار (مواد ۴۹۸ و ۶۵۱ قانون تعزیرات ۱۳۷۵) می‌توان قائل بر آن شد که برای تشکیل جمع، حضور حداقل ۳ نفر ضروری است (شکری و سیروس، ۱۳۸۹).

برخی از نویسندگان نیز، معتقدند که هر جمعیتی که اعضای آن بیش از ۲ نفر باشند، جمع تلقی می‌شوند و لذا هر شخص یا گروهی که اقدام به قتل بیش از دو نفر از اعضای یک گروه ملی، مذهبی و... نماید، داخل در مواد ۶ اساسنامه دیوان بوده و به اتهام جنایت نسل‌کشی قابل تعقیب خواهد بود (ملکزاده و برجی، ۱۳۹۲).

ولی باید گفت، برای تحقق کشتار دسته‌جمعی، حضور این تعداد از بزه‌دیدگان کفایت نمی‌نماید؛ از این رو، با توجه به مفهوم عبارت «کشتار دسته‌جمعی» یا «نسل‌کشی»، لازم است که عنصر مادی این جنایت آن‌چنان وسیع بوده و تعداد کثیری از اعضای یک گروه ملی، مذهبی، قومی و نژادی را بزه‌دیده خود قرار دهد که بتوان مفهوم نسل‌زدایی را بر عمل ارتكابی حمل نمود. همچنان که در جنایت‌های نسل‌کشی واقع‌شده در رواندا، یوگوسلاوی سابق و حلبچه، جمعیت بزه‌دیدگان هزاران نفر بوده‌اند.

برای ارتکاب جنایت نسل‌کشی نمی‌توانیم جمعیت بزه‌دیدگان را حداقل ۲ یا ۳ نفر ملاک قرار دهیم؛ زیرا، در این صورت بین جرم قتل عمد و کشتار دسته‌جمعی نمی‌توانیم تفاوت حقوقی چندانی قائل شویم. درحالی‌که باید بین قتل عمد و کشتار دسته‌جمعی، از جهت تعداد بزه‌دیدگان نیز تفاوت وجود داشته باشد تا عنصر روانی نسل‌کشی به راحتی احراز شود.

یکی از شرایط ایجابی برای تحقق جنایت نسل‌کشی آن است که عضویت «ثابت» و نه متغیر اعضا، در یک گروه ملی، قومی، مذهبی و نژادی ضروری است. به این معنی که لازم است اعضای یک گروه ملی، قومی و... از بدو تولد همواره جزئی از آن گروه بوده و به آداب و رسوم، سنن و آیین و قواعد گروه پایبند باشند و متغیرالاحوال نباشد (اردبیلی، ۱۳۸۵).

همچنین، طبق قطعنامه ۹۶ مجمع عمومی، جنایت نسل‌کشی با قتل ساده متفاوت است. بدین ترتیب که جنایت نسل‌کشی عبارت است از «نفی حق حیات گروه انسانی» و قتل عمد «نفی حق حیات فردی» است (بیگ زاده، ۱۳۷۷: ۷۸). با این وجود، به نظر می‌رسد که اگر قصد نابودسازی بر این تعلق بگیرد که فرد یا افرادی از آن جهت که عضو یک گروه ملی، قومی و غیره هستند، در این صورت عمل ارتكابی جنایت نسل‌کشی است؛ ولی اگر قصد نابودسازی حیات فرد یا افرادی صرف‌نظر از وابستگی و تعلق به گروه ملی، قومی و... ارتكاب یابد، عمل مسلماً قتل عمد خواهد بود.

باتوجه به مدارک موجودی که از سوی دادگاه ملی هلند صادر شد، بمباران شیمیایی حلبچه از سوی مرتکبین آن نه یک قتل عمد، بلکه مصداق بارزی از یک نسل‌کشی بوده است؛ به این ترتیب که دادگاه هلند عنصر قانونی واقعه حلبچه را بدین صورت احراز می‌نماید که افعال مرتکبین با افعال مندرج در بندهای ۱ و ۲ از ماده ۱ قانون اجرای معاهده نسل‌کشی بیان‌شده، مطابقت می‌نماید (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

از آنجاکه برای وقوع جنایت نسل‌کشی لازم است گروه خاص ملی یا قومی مذکور در این قانون جزئاً یا کلاً نابود شود، بنابراین، ضروری است، بررسی شود که جمعیت کردنشین ساکن در شمال عراق، به‌عنوان یک «گروه خاص قومی» قابل توصیف است یا خیر. مطابق قانون معاهده نسل‌کشی، برای اطلاق گروه قومی یا ملی به جمعیت کردنشین حلبچه و روستاهای آن، لازم است که یکی از شرایط ذیل وجود داشته باشد:

- ۱- اعضای گروه کردنشین آن مناطق دارای فرهنگ یا زبان مشترک باشند.
- ۲- اعضای گروه کردنشین حلبچه خود را به‌عنوان یک گروه قومی باور داشته باشند.
- ۳- دیگران، از جمله مرتکبین (جنایت نسل‌کشی) که در جریان عملیات اجرایی بمباران شیمیایی حلبچه حضور داشته‌اند، بزه‌دیدگان آن مناطق را به‌عنوان گروه قومی کرد قلمداد نمایند.

همچنین طبق قانون معاهده نسل‌کشی (ماده ۱) دادگاه هلند به درستی استدلال می‌نماید که برای اثبات نسل‌کشی در حمله شیمیایی به حلبچه یا در حملات قبلی، ضرورتی ندارد که اقدام به نابودی و بدرفتاری علیه تمامی کردنشینان مناطق مزبور رخ می‌داد؛ بلکه صرف اینکه در اثر عملیات اجرایی نابودسازی، جزئی از گروه قوم بزه‌دیده حملات و بدرفتاری‌ها قرار گرفته‌اند، کافی می‌نماید؛ بنابراین، احتساب کل آمار جمعیت کُرد ساکن در آن مناطق، در تاریخ وقوع جنایت و بررسی آمار دقیق جمعیت قربانیان حادثه، برخلاف منطق قانون اخیرالذکر و رویه قضایی بین‌المللی است.

باتوجه به این شرایط، دادگاه هلند طبق مدارک و اسناد قطعی و معتبر، گروه جمعیتی کرد شمال عراق را به‌عنوان یک گروه قومی خاص منطبق با شروط قانون اخیر شناسایی نمود و طبق اسناد قطعی دیگر، جنایت نسل‌کشی را اثبات نموده است (بیگزاده، ۱۳۷۷).

۲- رفتار فیزیکی در جنایت نسل‌کشی

ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ذیل ۵ بند، عنصر مادی جنایت نسل‌کشی را احصا نموده است. توجه به بندهای ماده ۶ حاوی این نکته بوده که عنصر مادی جنایت نسل‌کشی مرکب از دودسته اعمال فیزیولوژیکی و اعمال بیولوژیکی است. با این وجود، به نظر می‌رسد، عنصر مادی جرم نسل‌کشی اصولاً به صورت فعل قابل تصور است و البته برخی از مصادیق آن، به‌ویژه قتل اعضای یک گروه (بند الف ماده ۶ اساسنامه) با ترک فعل نیز، قابل تصور است (جوانمردی‌صاحب، ۱۳۸۴)؛ زیرا، ارتکاب قتل اعم از اینکه باهدف نفی حق حیات فردی (قتل عمد) یا باهدف نفی حق حیات گروهی (نسل‌کشی) انجام بگیرد، با فعل و ترک فعل قابل تحقق است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸).

در تأیید نظر اخیر، ماده ۶ (بند الف) کمیسیون مقدماتی (۲ نوامبر ۲۰۰۰) که طبق ماده ۶ اساسنامه رم و قطعنامه F مصوب اجلاس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد در مورد تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، وظیفه تهیه «عناصر تشکیل‌دهنده جرم» و «آیین دادرسی و ادله» دیوان را بر عهده داشته است، بیان می‌دارد، به‌جای واژه «کُشتن» (در بند اول ماده ۶ اساسنامه دیوان) می‌توان «سبب مرگ شدن» را به‌کار برد تا ترک فعل‌های عمدی که احیاناً با قصد نابود کردن تمام یا بخشی از اعضای گروه قومی و... صورت می‌گیرد، تحت شمول تعریف جنایت نسل‌کشی قرار گیرد (اردبیلی، ۱۳۸۵).

همچنین، در ۲ بند آخر ماده ۶ اساسنامه دیوان (ممانعت از تولد در یک گروه و انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر) به ارتکاب جنایت نسل‌کشی به صورت بیولوژیکی اشاره نموده است. برای ارتکاب نسل‌کشی با جنایات بیولوژیکی مذکور لازم است به قوای قهریه، تهدید، اجبار یا اکراه قوی تمسک جست و به‌طورکلی رضایت اعضای گروه در امتناع از تکثیر نسل در یک گروه یا انتقال اجباری به گروه دیگر منتفی باشد تا جرم تحقق یابد. مسأله دیگری که در مورد جنایت نسل‌کشی مطرح می‌شود، آن است که آیا کشتار زنجیره‌ای و کشتار دوره‌ای را می‌توان مصداقی از کشتار دسته‌جمعی تلقی نموده و داخل در ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی قرار دهیم.

متأسفانه ماده ۶ اساسنامه دیوان و ماده ۲ کنوانسیون اخیر و سایر مقررات بین‌المللی مربوطه آن‌چنان کلی و مُجَمَل نگارش یافته که نمی‌توان پاسخ این مسأله را از آن‌ها استخراج نمود. باین وجود، می‌توان نظر بر وجود برخی تفاوت‌ها در عنصر مادی و معنوی کشتار دسته‌جمعی با کشتار دوره‌ای و زنجیره‌ای داد. بدین ترتیب که تفاوت در «زمان و مدت» استمرار عنصر مادی و معنوی ارتکاب جرم، می‌تواند کشتار و نابودی واقع‌شده علیه اعضای گروه را داخل در یکی از قالب‌های کشتار دسته‌جمعی، کشتار دوره‌ای و یا زنجیره‌ای نماید. به نظر می‌رسد برای تحقق کشتار دسته‌جمعی دو نوع ملاک عمده وجود دارد:

۱- عنصر مادی و معنوی کشتار دسته‌جمعی، غالباً در فاصله زمانی کوتاه‌مدت استمرار می‌یابد (وحدت زمانی).

۲- علاوه بر «وحدت زمانی» بین عنصر مادی و معنوی جنایت نسل‌کشی، این جنایت در محدوده مکانی مشخص و معینی ارتکاب می‌یابد (وحدت مکانی). باتوجه‌به این دو ملاک، لازم است که بزه‌دیدگان اعضای یک گروه ملی، قومی و... همگی در یک «مکان و زمان معین» با هریک از اعمال ممنوعه مندرج در بندهای ماده ۶ اساسنامه اخیر مورد نسل‌کشی قرار بگیرند که نمونه آن، ارتکاب جنایت نسل‌کشی رژیم بعثی عراق در زمان (۱۶ مارس ۱۹۸۸ میلادی) و مکان مشخص (مناطق کردنشین شمال عراق) است.

به نظر می‌رسد به‌سختی بتوان کشتار دوره‌ای و زنجیره‌ای اعضای یک گروه را مصداقی از کشتار دسته‌جمعی مندرج در ماده ۶ اساسنامه دیوان یا ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی قلمداد نمود؛ زیرا در کشتار دوره‌ای، به دلیل عدم «وحدت مکان» و در کشتار زنجیره‌ای به جهت عدم

برخورداری از ملاک «وحدت زمان عنصر مادی و معنوی»، با ملاک‌های کشتار دسته‌جمعی مطابقت ندارد و حتی ممکن است، به جهت وجود فاصله زمانی یا مکانی در کشتارهای زنجیره‌ای و دوره‌ای، عنصر معنوی جرم مخدوش شود.

۳- عنصر روانی در جنایت نسل‌کشی

نسل‌کشی یک جرم بوده و اصولاً هر جرمی برخوردار از عنصر روانی است. در ماده ۶ اساسنامه دیوان، به لزوم وجود عنصر معنوی برای تحقق نسل‌کشی تأکید و مقرر شده: «منظور از جنایت نسل‌کشی یکی از اعمال مشروح ذیل است که به «قصد» ... ارتکاب می‌یابد». برخی از حقوق‌دانان معتقدند، جنایت نسل‌کشی یک «جرم مقید» و منوط به حصول نتیجه محسوب می‌شود و در آن لازم است که عده‌ای بیش از ۲ نفر کشته شوند تا نسل‌کشی محقق شود (مالمیر، ۱۳۸۴).

این مقاله معتقد است که باتوجه‌به صدر ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که مقرر می‌دارد: «... به‌قصد نابود کردن...» و سیاق ماده و درجه خطرناکی جنایت نسل‌کشی، لازم است که نسل‌کشی یک «جرم مطلق» تلقی شود تا به‌صرف برخورداری مرتکب از قصد نابود کردن تمام یا بخشی از اعضای گروه ملی و... (در کنار انجام عملیات اجرایی جرم)، جنایت نسل‌کشی تحقق یابد؛ اگرچه نتیجه‌ای از جنایت حاصل نشده باشد. ولی درعین حال برخورداری مرتکب از سوءنیت خاص نیز ضروری است.

همچنین، بند ۱ ماده ۳۰ اساسنامه مذکور در لزوم احراز عنصر روانی جرم تأکید می‌نماید: «جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد، هیچ‌کس دارای مسؤولیت کیفری نیست و نباید به دلیل ارتکاب یکی از جنایاتی که در صلاحیت دیوان است مجازات شود، مگر آنکه عنصر مادی جرم با قصد و علم همراه باشد».

البته نباید فراموش کرد که منظور از وجود قصد در ارتکاب نسل‌کشی، قصد کلی و مطلق در فعل است و ضروری است که قصد انجام اعمال ممنوعه، نه به جهت هویت شخصی بزه‌دیده، بلکه از این جهت که وی عضو یک گروه ملی، قومی، مذهبی و نژادی است، ارتکاب یابد؛ بنابراین، اعمال ممنوعه مندرج در بندهای ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ماهیتاً به‌گونه‌ای قانون‌گذاری شده که لازم می‌نماید با آگاهی، قصد و سبق تصمیم ارتکاب یافته باشد

و نه در اثر امور اتفاقی یا قصور ساده‌ای که حکایتی از وجود سوءنیت مجرمانه در مرتکب نداشته باشد (بیگزاده، ۱۳۷۷).

براساس عنصر معنوی جنایت نسل‌کشی باید گفت که صرف‌نظر از وجود یا عدم دلایل قانونی مانند اقرار، برای اثبات این عنصر می‌توان به امارات قضایی و سایر شرایط و اوضاع و احوال قضیه (که در واقعه بمباران شیمیایی حلبچه کم نبوده است) توجه نمود. در رویه قضایی بین‌المللی کیفری برای احراز عنصر معنوی این جنایت، موارد زیر را ملاک قرار می‌دهد:

- ۱- چارچوب کلی که واقعه در آن ارتکاب یافته است.
- ۲- شرایطی که طی آن گروهی به‌طور سامان‌مند بزه‌دیده واقع می‌شوند.
- ۳- گستره جنایت و مواجهه دائمی با بزه‌دیدگان به دلیل عضویت در گروه خاص.
- ۴- تکرار عملیات خرابکارانه و تبعیض‌آمیز علیه بزه‌دیدگان.
- ۵- شمار قربانیان و طریقه وقوع جنایت و منطقه ارتکاب جرم از سوی مرتکب.
- ۶- نیت صریح مجرمانه مرتکب، شدت عملیات و تعداد عملیات انجام‌شده و چارچوب سیاسی کلان علیه گروه جمعیتی قومی یا ملی بزه‌دیدگان، اظهارات مرتکب (قبل یا بعد جنایت) راجع به موقعیت و سرنوشت گروه بزه‌دیدگان.

باتوجه به این موارد، ظاهراً می‌توان سرکوب نظام‌مند، مجموعه اقدامات تبعیض‌آمیز و مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی علیه گروه جمعیتی کردنشین ساکن شمال عراق که چهره وحشیانه خود را در بمباران شیمیایی طی عملیات انفال نشان داد، جنایت نسل‌کشی قلمداد نمود؛ زیرا، تمامی اعمال خشونت‌آمیز باهدف سیاسی عرب‌نشین کردن بخش شمال عراق، اعدام خودسرانه، تخریب روستاها و نهایتاً به‌کارگیری سلاح‌های ممنوعه شیمیایی علیه افراد این مناطق، باتوجه به اسناد معتبری که دادگاه هلند نیز ابراز داشته بود، همگی گواه بر آن است که در ردیف نسل‌کشی‌های واقع در رواندا و یوگوسلاوی، جنایت نسل‌کشی‌ای دیگر، این بار در شمال عراق، به وقع پیوست.

با استناد به قانون معاهده نسل‌کشی (بندهای ۱ و ۲ ماده ۱ و مواد دیگر)، ازجمله دلایل و اسناد برای اثبات جنایت نسل‌کشی در شمال عراق، صرف‌نظر از وجود دلایلی مبنی بر وجود

چارچوب کلی از سوی رژیم بعثی عراق برای سرکوب کردنشینان حلبچه، از سوی دادگاه هلند ابراز شد. دادگاه ملی هلند معتقد بود که شمار کثیر قربانیان واقعه بمباران شیمیایی حلبچه و روستاهای اطراف آن، با احتساب اعدام‌های متعدد خودسرانه این مناطق که مجموعاً تعداد آن، مسلماً به ده‌ها هزار نفر می‌رسید، می‌تواند حاکی از وقوع نسل‌کشی باشد.

همچنین، ابزار ممنوعه به‌کار گرفته‌شده در بمباران آن مناطق، علیه افراد غیرنظامی، زنان و کودکان، تخریب سکنه در روستاها و حتی اقدام به بیرون راندن آنان با نیت کوچ اجباری ساکنین و اظهارات نمایندگان رژیم از جمله علی حسن المجید (عضو شورای انقلاب عراق و رهبر عملیات انفال) که بیانگر نوعی اهانت به جمعیت کردنشین این مناطق بوده، همگی در قالب مدارک، امارات قضایی، شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جنایت، دلالت بر وقوع نسل‌کشی داشته و دادگاه هلند را وادار به تفسیر همه این وقایع به این جنایت نمود.

علاوه بر این، گزارش آقای «وان در ستول»^۱ گزارشگر سازمان ملل، نیز، به اثبات این جنایت و تقویت تفسیر به‌عمل آمده از سوی این دادگاه کمک نمود. بر اساس این گزارش، مبنای سیاست کلی رژیم بعثی عراق از ماه می ۱۹۸۵ بر نابودی جزئی یا کلی قوم کرد شمال عراق بوده که با دستور نظامی و صدور جواز استفاده از تمامی انواع سلاح‌ها علیه این جمعیت توأم بوده است. اقدام به بمباران شیمیایی این منطقه طی عملیات انفال و به دنبال آن صدور عفو عمومی بر جنایتکاران، بخش‌نهایی تراژدی غم‌بار سیاست این رژیم را تشکیل می‌داد (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴).

همچنین، دادگاه هلند برای اثبات سوءنیت خاص جنایت نسل‌کشی در واقعه حلبچه، یعنی تعلق نیت مشروط مرتکب بر نابودی، معتقد بود که کشتن و یا بدرفتاری کردن با افراد گروه قوم خاص، در واقع حاکی از وجود نیت نابودی آن گروه است؛ زیرا مفهومی که از وجود این نیت برداشت می‌شود، گویای این حقیقت است که مرتکب (آن) جنایت هریک از بزه‌دیدگان را به‌صرف عضویت در گروه قوم مورد هدف نابودی و بدرفتاری قرار داده‌اند.

1- Van der stoel

جنایت نسل‌کشی در حقوق کیفری ایران

در این قسمت به بررسی مسأله خلأ قانون‌گذاری حقوق کیفری داخلی ایران در زمینه جنایت‌های بین‌المللی، به‌ویژه جنایت نسل‌کشی، پرداخته شده و درباره عدم امکان شمول عناوین مجرمانه حقوق کیفری ایران بر جنایت نسل‌کشی و نحوه حل تعارض قوانین و صلاحیت کیفری داخلی با قوانین و صلاحیت بین‌المللی کیفری در مورد جنایت نسل‌کشی بحث می‌شود.

۱- خلأ قانونی نظام قضایی ایران در رسیدگی به جنایت نسل‌کشی

از نظر حقوق‌دانان کیفری، امروزه یکی از ملاک‌های صلاحیت محاکمه جنایات بین‌المللی این است که حقوق کیفری داخلی کشورها، اقدام به تصویب قوانین و جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) نمایند (اردبیلی، ۱۳۸۵). در حقوق کیفری، منظور از جرم‌انگاری عبارت از «اتصاف وصف مجرمانه از سوی قانون‌گذار به فعل یا ترک فعلی که قبلاً انجام یا ترک آن مباح و جایز بوده است» (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

به‌تنها در حوزه حقوق کیفری داخلی، بلکه در عرصه فراملی نیز، لازمه هر محاکمه‌ای، در ابتدایه‌ساکن، تعریف جرم و تعیین کیفر است. بر این اساس، در پی تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و نیز گسترش کاربرد سلاح‌های شیمیایی در مخاصمات داخلی و خارجی، تمایل کشورها در پذیرش جرم‌انگاری جنایات مذکور در حقوق داخلی افزایش یافت.

جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی و سایر جنایات بین‌المللی از سوی مقنن ایرانی بدین جهت ضروری تلقی می‌شود که هم‌اکنون، بیش از ۸۵ کشور جنایت نسل‌کشی را در قوانین کیفری داخلی خود تصویب و ۱۳۹ کشور اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا و ۱۰۴ کشور آن را تصویب نموده‌اند و با این اقدام، ایراد عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) تا حدود زیادی برطرف شد.

اگرچه در سال ۱۳۳۴ شمسی، جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون منع نسل‌کشی را تصویب نمود و اساسنامه رم (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) را امضا کرد؛ ولی متأسفانه تاکنون، اساسنامه رم را که شکلی پیشرفته‌تر و مهم‌تر از کنوانسیون منع نسل‌کشی بوده، امضا نکرده است (اردبیلی، ۱۳۸۵). از این رو، در صورت الحاق دولت ایران به اساسنامه دیوان، ضرورت جرم‌انگاری جنایات مهم پیش‌گفته، در قوانین کیفری داخلی بیشتر محسوس می‌شود. (جلالی و

مقامی، ۱۳۸۷)؛ زیرا، مجلس شورای ملی وقت، از سال ۱۳۳۴ تاکنون، با تصویب کنوانسیون منع نسل‌کشی، تنها یک معاهده بین‌المللی بدون ضمانت اجرای کیفری را طبق ماده ۹ قانون مدنی (۱۳۰۴ شمسی) جزو قوانین عادی ایران نموده است.

عدم تصریح به ضمانت اجرای کیفری جنایت نسل‌کشی در این کنوانسیون، از منظر حقوق کیفری به مثابه عدم اقدام قانونی ایران در راستای جرم‌انگاری این جنایت تلقی می‌شود؛ زیرا، ماده ۲ کنوانسیون مذکور تنها به ارایه تعریف از جنایت نسل‌کشی پرداخته و مجازات آن را بیان نکرده است. همچنین، متأسفانه جمهوری اسلامی ایران نه تنها هیچ‌گونه اقدامی در جهت جرم‌انگاری جنایات ماده ۵ اساسنامه دیوان در قوانین کیفری داخلی خود نکرده، بلکه ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی را بدون تعیین ضمانت اجرا رها نموده است.

باتوجه به مباحث اخیر و نیز، لزوم رعایت «اصل قانونی بودن جرم و کیفر» که در اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصل ۳۶، ۳۷، ۱۶۹ و ۱۶۶ و مواد ۲، ۱۰ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، صراحتاً مورد قبول واقع شده، به نظر باید این‌طور نتیجه گرفت که نسل‌کشی در حقوق کیفری ایران جرم تلقی نمی‌شود و طبق اصل اباحه عمل، در صورتی که شخص یا گروهی در قلمرو سرزمینی ایران، اقدام به ارتکاب جنایت نسل‌کشی نماید، به‌ناچار باید طبق مواد ۴، صدر ماده ۸ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۲/۴، برای عنوان اتهامی نسل‌کشی قرار منع تعقیب صادر نمود. ماده ۴ این قانون، ضمن تأکید بر رعایت اصل برائت، هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی را جز به «حکم قانون» ممنوع نموده است.

همچنین، صدر ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بیان می‌دارد: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است...». ماده ۲۶۵ همین قانون نیز مقرر می‌دارد: «بازپرس ... در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی... قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد بازپرس ارسال می‌کند...». نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۹ - ۱۳۷۳/۳/۱۱ نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که عملی جرم شناخته شده باشد؛ ولی مجازاتی تعیین نشده باشد، تعیین مجازات برای عمل مذکور صحیح نیست».

یکی از آثار مهم جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی و سایر جرائم بین‌المللی در متون کیفری داخلی، توانایی قانونی بر ادعای اعمال صلاحیت تعقیب و محاکمه است. چراکه شرط اصلی امکان اعمال اصول صلاحیت جهانی (ماده ۹ ق.م.ا) و سرزمینی (ماده ۳ ق.م.ا) نسبت به جنایت نسل‌کشی از سوی ایران، توجه قانون کیفری داخلی به جنایات بین‌المللی ماده ۵ اساسنامه دیوان است. ولی به جهت بی‌توجهی مقنن ایرانی، مشکل بتوان ادعای صلاحیت محاکم کیفری داخلی را نسبت به جنایت نسل‌کشی ارتكابی در قلمرو سرزمینی ایران پذیرفت؛ مگر اینکه همانند قاضی دادگاه ملی هلند معتقد باشیم که اصل صلاحیت جهانی (ماده ۹) در جنایت نسل‌کشی و سایر جرائم بین‌المللی، در هر حالت قابل اعمال بوده و رسیدگی به این جنایات در صلاحیت انحصاری دستگاه قضایی خاص نیست (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۳۶).

تنها اقدام انجام‌شده از سوی ایران در زمینه جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی این بوده که نمایندگان مجلس ششم در مورخه ۱۳۸۱/۲/۲۹، اقدام به تصویب طرحی با عنوان «نحوه رسیدگی به شکایات جنایات نسل‌کشی و ضد بشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی» نمود که به دلیل وجود برخی ابهامات به تأیید شورای نگهبان نرسیده و به صورت قانون در نیامده است (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۹).

باید یادآوری نمود که دولت ایران از مدت‌ها پیش، طبق معاهدات ۱۹۴۹. م ژنو و ۱۹۹۳.م. پاریس، متعهد به جرم‌انگاری جنایت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی بوده که در این زمینه نیز اقدامی نکرده است (جلالی و مقامی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). امید می‌رفت که با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲/۱/۴) و قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱۱) خلأهای مذکور برطرف شود.

در قوانین مذکور نیز، با وجود برخی نوآوری‌ها و جرم‌انگاری‌های جدید، جرم‌انگاری خاص برخی جنایات بین‌المللی مهم، از قبیل نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت علیه صلح (تجاوز جنگی)، جنایت جنگی، جرم به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی و سایر مواد میکروبی و رادیواکتیو ممنوعه، تروریسم و... با غفلت روبه‌رو شده است.

به نظر می‌رسد باتوجه‌به وضعیت استراتژیک سیاسی حاکم بر منطقه غرب آسیا، نه تنها از منظر حقوقی، بلکه از منظر سیاسی نیز، تقنین جرائم بین‌المللی اخیر و ارایه تعریف دقیق در قوانین کیفری داخلی، امری ضروری می‌نماید؛ به این دلیل مهم که امروزه، ظهور گروه‌های تروریستی القاعده و داعش در منطقه غرب آسیا، باهدف نابودی اسلام و گروه‌های مذهبی تشیع و تسنن، ضرورت رفع این خلأ قانونی را، بیش‌ازپیش یادآور می‌شود. ناگفته نماند که اقدام ضروری دولت‌ها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، بر جرم‌انگاری و تعیین کیفر برای جنایت نسل‌کشی، با وضع قانون خاص در این زمینه، در مواد ۳، ۴، ۵ و ۶ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد، اقدام قانون‌گذار ایرانی به رفع خلأهای قانونی جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی و سایر جرائم بین‌المللی مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، نه تنها با شرع، اصول (اصل ۴ قانون اساسی) و قواعد فقهی، به‌ویژه قاعده نفی سبیل (آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء) متناقض نمی‌نماید، بلکه شاید بتوان رفع این خلأ را عمل به مصداقی از آیه «و اعدوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ من قوه...» (آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال) دانسته و مطابق موازین فقهی - قرآنی شمرد.

استناد به مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲ در موارد وقوع هریک از جنایت نسل‌کشی و... در قلمرو ایران، به دلیل کلیت این مواد و انطباق آن بر اساس رویه قضایی محاکم داخلی بر جرائم عادی و تعریف‌شده متن قانون کیفری غیر از جنایات بین‌المللی (عدم رعایت اصل قانونی بودن جرم و کیفر) و مقید کردن امکان تعقیب متهمان به «یافت یا دستگیر شدن در ایران» و عدم تعیین کیفر معین تا حدودی جای تأمل دارد؛ هرچند که به اعتقاد برخی از نویسندگان، امکان تعقیب و محاکمه چنین جنایتکارانی را به استناد همین مواد امکان‌پذیر می‌دانند (جلالی و مقامی، ۱۳۸۷).

باین‌وجود، شاید استناد به اصل صلاحیت جهانی (ماده ۹ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲). چندان بی‌اساس نباشد؛ چراکه این ماده به‌موجب عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی ناظر بر جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و علیه صلح و... به‌شرط عضویت و پذیرش این عهدنامه‌ها از سوی ایران، جواز تعقیب و محاکمه چنین جنایتکارانی ممکن خواهد بود. هرچند این ماده نیز همچون مواد اخیر چندان خالی از انتقاد نیست (به دلیل کلیت، مشروطیت

به یافت یا دستگیری متهم در ایران و حتی غیرمتعارف بودن انطباق این اصل طبق رویه قضایی ایران با جنایت نسل‌کشی و عدم پیش‌بینی کیفر معین در قانون داخلی) (ساعد، ۱۳۸۷: ۶-۷).

درنهایت، لزوم انطباق قوانین کیفری داخلی یا موازین و عرف بین‌المللی، در پرتو جهانی شدن حقوق کیفری، در کنار رعایت اصول بین‌المللی از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات (مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه دیوان)، امری اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل‌انکار است.

۲- عدم قابلیت تسری جرائم عادی داخلی به جنایت نسل‌کشی

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین ادله نگارندگان در توجه به اهمیت و ضرورت وجود قوانین کیفری مرتبط با جرائم بین‌المللی و عدم کفایت قوانین کیفری داخلی آن بوده که با آغاز هزاره سوم تحولات و جهت‌گیری‌های اساسی در حقوق کیفری کشورها پدید آمده است که شرح مختصر آن، نیازمندی کشورمان به تصویب قوانین کیفری شکلی و ماهوی در حوزه جرائم بین‌المللی را بیش‌ازپیش خاطر نشان می‌نماید.

امروزه جرائم از مرزهای جغرافیایی کشورها عبور نموده و حقوق کیفری کلاسیک که متضمن قوانین کیفری شکلی و ماهوی داخلی در مورد جرائم عادی درون‌مرزی بوده، توان پاسخ‌گویی به جرائم جدید بین‌المللی که ماهیتی متفاوت با جرائم عادی دارد، نیست. به این جهت، در سایه مطالعات جرم‌شناسی، حقوق کیفری مدرن ظهور نمود تا با اشکال نوین جرائم سازمان‌یافته و فراملی‌ای که حقوق کیفری کلاسیک عاجز از مبارزه با آن بود، پیکار نماید (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰). از این جهت که مجرم‌ان جرائم سازمان‌یافته و بین‌المللی همچون جنایت نسل‌کشی، دشمنان صلح و امنیت عموم مردم جهان هستند؛ بنابراین برخلاف مجرم‌ان جرائم عادی، نباید از تضمینات مندرج در حقوق کیفری کلاسیک بهره‌مند شوند.

به‌همین دلیل، حقوق کیفری مدرن «امنیت‌مدار» یا به تعبیر دیگر، «دشمن‌مدار» نامیده شده است تا تفاوت جرائم جدید و مجرم‌ان آن به کشورها گوشزد و به کشورها بیان شود که به جهت اهمیت و خطرناکی این دسته از مجرم‌ان و بی‌تأثیر بودن تدابیر درمانی و اصلاحی درباره آنان، مجرم‌ان بین‌المللی حق بهره‌مندی از حقوقی همچون اماره برائت، علنی بودن رسیدگی و ... نخواهند داشت.

به هر صورت، آنچه امروزه موجب عدم کفایت حقوق کیفری کلاسیک و رو آوردن جوامع به حقوق کیفری مدرن و در پی آن، تصویب قوانین ماهوی و شکلی کیفری در زمینه جرائم فراملی بوده، یکی تکلیف دولت‌ها در حفظ امنیت شهروندان و دیگری ترس از رشد سریع جرائم فراملی و نقض شدید امنیت داخلی کشورها و جهان از سوی مجرمان بین‌المللی است.

همچنان که پیشتر اشاره شد، نمونه آن مصوبات قوانین کیفری داخلی برخی کشورها، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا و یوگوسلاوی و کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان‌یافته (پالرمو، ۲۰۰۰) است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱). از این رو انتظار می‌رود، دولت جمهوری اسلامی ایران نیز، قوانین کیفری مستقل داخلی مبتنی بر حقوق کیفری امنیت‌مدار به تصویب برساند و در این زمینه، به حقوق کیفری کلاسیک هرگز اکتفا ننماید.

شایان ذکر است که جرائم فراملی و سازمان‌یافته همچون نسل‌کشی و تروریسم، دارای برخی ویژگی‌های ماهوی متفاوت با جرائم عادی بوده و بر این اساس، اصول کیفری حاکم بر قوانین حقوق کیفری دشمن‌مدار با اصول کیفری حاکم بر حقوق کیفری کلاسیک مغایرت دارد؛ به این جهت لازم است که قوه مقننه کشورمان در هنگام تصویب قوانین کیفری شکلی و ماهوی امنیت‌مدار، نکات ذیل را مورد توجه قرار دهد:

۱- در حقوق کیفری امنیت‌مدار برای ریشه‌کن کردن جرائم بین‌المللی همانند نسل‌کشی، به جای مفهوم تقصیر یا مجرمیت^۱ به مفهوم خطرناکی^۲ استناد می‌شود تا دفاع واهی متهم مبنی بر لزوم تناسب جرم و کیفر مسموع نباشد.

۲- در حقوق کیفری امنیت‌مدار و قوانین کیفری متأثر از آن، برای حفظ امنیت بیشتر، مسؤولیت کیفری مبتنی بر اخلاق نفی شده و مسؤولیت کیفری مبتنی بر ملاحظه اجتماعی مقبول است و مقنن می‌تواند برای حراست از ارزش‌های جمعی مجرم بین‌المللی را طرد^۳ نماید.

۳- از آن جهت که مجرمین جرائم نسل‌کشی و ... دشمن مردم و نظم و امنیت هستند؛ به لحاظ شکلی و آیین دادرسی کیفری رعایت اصولی همچون اصل تساوی سلاح‌ها، علنی بودن

1- Culpability
2- Dangerousness
3- Exclusion

محاکمه، الزامی بودن بازداشت موقت، اماره مجرمیت، سلب اختیارات قضایی و ... نباید جایگاهی داشته باشد و اصل محرمانه و سری بودن تحقیقات و هویت شهود، قضات، شکات نیز ضروری است.

۴- ضرورت جرم‌انگاری شرکا و معاونین جرائم بین‌المللی، مادی کردن^۱ این جرائم، جرم‌انگاری شروع به جرم، توسعه کیفیات مشدده از نکات اساسی در تصویب قانون کیفری ماهوی امنیت‌مدار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱).

با این وجود، مطالب برخی از نویسندگان برای غیرضروری جلوه دادن جرم‌انگاری جنایت‌های چهارگانه مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (از جمله نسل‌کشی) معتقدند، جرائمی که در ماده ۵ اساسنامه مذکور قید شده است، هیچ‌یک جرم جدیدی محسوب نمی‌شوند و مصادیق این جرائم را می‌توان در قوانین کیفری داخلی همه کشورها یافت و از زمان طولانی محاکم ملی طبق آن حکم داده‌اند (میرحجازی، ۱۳۷۸).

استدلال آن است که جرائم عادی^۲ مندرج در قوانین کیفری داخلی با جنایت نسل‌کشی یا جنایت جنگی و ... مطابقت کامل ندارد. همچنین، عنصر مادی و معنوی هر یک از جرائم عادی با عناصر جرائم بین‌المللی همسان نیست.

به‌عنوان مثال، عناصر مادی و معنوی قتل عمد ساده با جنایت نسل‌کشی متفاوت است و لذا نمی‌توان در هنگام صدور حکم علیه مرتکب جنایت نسل‌کشی، به‌جای استناد به ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) یا مواد ۵ و ۶ اساسنامه دیوان، به ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ استناد نمود (اردبیلی، ۱۳۸۵).

مسأله مهم این است که با وجود خلأ قانونی حقوق کیفری ایران در زمینه جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی، آیا تعقیب، محاکمه و اجرای حکم نسبت به متهمان جنایت نسل‌کشی طبق قوانین

۱- جرائم مادی صرف، به جرائمی اطلاق می‌شود که با توجه به ویژگی‌هایی که در عنصر مادی جرم مشاهده می‌شود و نیز، با توجه به شرایط و احوال حاکم بر نحوه ظهور رفتار مجرمانه در عالم خارج، وجود سوءنیت مجرمانه در این جرائم محرز و مسلم فرض شده و از این رو، نیازی به اثبات آن وجود ندارد، مانند صدور چک بلامحل یا ایجاد مزاحمت و توهین به زنان و اطفال.

یک جرم عادی مشابه (مانند صدور حکم به قتل عمد ساده مندرج در ماده ۲۹۰ ق.م.ا) می‌تواند قاعده منع و محاکمه مضاعف را منتفی سازد یا خیر؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است.

استدلال این است که احکام و قواعد یک جرم عادی نمی‌تواند ما را از جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی بی‌نیاز سازد؛ زیرا، یک جرم عادی مقرر در قانون مجازات اسلامی (مانند قتل عمد)، فقط از این جهت که جرم معمولی است، مورد توجه قرار می‌گیرد و دارای عناصر منحصر به فرد بوده و به لحاظ میزان ضرر و زیان، گستره اختلال در نظم و امنیت جامعه و واکنش اجتماعی نیز، به هیچ وجه قابل مقایسه با جنایت نسل‌کشی نیست.

مهم‌تر آنکه، اعتقاد به کفایت جرائم عادی از جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی، با اصل قانونی بودن جرم و مجازات که لازمه آن تعریف دقیق یک جرم در قانون است، مغایرت دارد. در حالی که در قانون مجازات اسلامی ایران، تعریفی از جنایت نسل‌کشی (و سایر جنایات بین‌المللی دیگر) ارائه نشده و بندهای مندرج در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی نیز، تنها به قتل عمد ساده اشاره دارد.

همچنین، نباید فراموش کرد که در حقوق کیفری ماهوی، در راستای حراست از اصل برائت و حفظ حقوق و آزادی‌های افراد، ضروری است تفسیر مضیق صورت پذیرد. با این حال، برخلاف نظر اخیر، استدلال دیگر ارائه شده آن است که توجه به روح مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه رم، ماده ۱۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگوسلاوی سابق و ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا و نیز توجه دادگاه ملی هلند به حقوق کیفری عمومی داخلی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی، حکایت از کفایت جرائم عادی حقوق کیفری داخلی از جنایات بین‌المللی نسل‌کشی، جنایت علیه صلح و... نموده و انجام چنین محاکمه‌ای را از مشمول قاعده منع محاکمه مضاعف نموده است (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴؛ اردبیلی، ۱۳۸۵).

علی‌الظاهر شق الف بند ۳ ماده ۲۰ و بند الف ماده ۱۷ اساسنامه رم، جواز انجام محاکمه داخلی متهمان جنایت نسل‌کشی طبق جرائم عادی را اعطاء نموده است. چراکه در مواد مذکور، رسیدگی عادلانه، واقعی و بی‌طرفانه‌ای که حاکی از تمایل واقعی محاکمه جنایت بین‌المللی

توسط محاکم ملی بوده، شرط است و در راستای انجام این محاکمه طبق عمل مجرمانه با جرائم عادی داخلی خللی ایجاد نمی‌نماید.

همچنان که برخی از حقوق‌دانان معتقدند، توجه به روح بند ۱ ماده ۱۷ و ۲۰ اساسنامه رم نشان می‌دهد که در رسیدگی به جرائم بین‌المللی مانند نسل‌کشی، مهم «کیفیت رسیدگی» برای پیش‌گیری از ارتکاب آن و برقراری صلح و امنیت جهانی و نه نحوه «وصف جزایی» عمل ارتكابی است (شریعت باقری، ۱۳۷۸ و ساعد، ۱۳۸۷).

باتوجه به مباحث اخیر، به نظر می‌رسد در صورتی که امکان تعقیب و محاکمه جنایت نسل‌کشی را طبق یکی از جرائم عادی قانون کیفری داخلی، به‌ویژه قتل عمد ساده (ماده ۲۶۰ ق.م.ا) یا افساد فی الارض (ماده ۲۸۶ ق.م.ا) پذیرفته شود، در این صورت از نظر صلاحیت ذاتی مراجع قضایی داخلی، مشکل ایجاد می‌شود. به این ترتیب که:

۱- در صورتی که به روح بند ۱ مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه رم عمل کرده و جنایت نسل‌کشی ارتكابی را طبق ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به‌عنوان قتل عمد ساده تحت تعقیب قرار دهیم، در این صورت باتوجه به بند الف ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، «دادگاه کیفری یک» صالح به رسیدگی به جنایت نسل‌کشی خواهد بود.

۲- اگر جنایت نسل‌کشی به‌عنوان مصداقی از جرم «افساد فی الارض» ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تلقی شود، در این صورت طبق بند الف ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، «دادگاه انقلاب» صالح به رسیدگی خواهد بود.

۳- در صورتی که جنایت نسل‌کشی با سایر جرائم عادی دیگر تطبیق داده شود، ممکن است به استناد ماده ۲۹۸ ق.آ.د.ک (۱۳۹۲) در صلاحیت ذاتی «دادگاه کیفری دو» قرار گیرد که در هر حالت، به دلیل نبود ملاک قانونی، منتهی به ایجاد سردرگمی در تعیین دقیق مرجع قضایی صالح خواهد شد.

۴- دادگاه ملی هلند نیز، فقط در صورتی امکان اعمال مقررات حقوق جزای داخلی را نسبت به جنایت نسل‌کشی قابل اعمال دانسته که در حقوق جزای داخلی مقرراتی در این زمینه باشد؛ در حالی که در نظام قضایی ایران مقررات ویژه‌ای در این زمینه وجود ندارد (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴).

با وجود تمامی این مباحث و استدلال‌ها، به نظر می‌رسد، راه‌حل اساسی برای خروج از سردرگمی قضایی و تردید نسبت به امکان قانونی رسیدگی به جنایت نسل‌کشی و سایر جرائم بین‌المللی به روش تطبیق با عناوین جرائم عادی این است که هر چه زودتر قانون‌گذار ایرانی اقدام به تعریف جرائم بین‌المللی، تعیین کیفر، مرجع صالح، ادله اثبات و آیین رسیدگی در متن قانون نماید یا با رفع ابهامات «طرح نحوه رسیدگی به شکایات جنایات نسل‌کشی و ضد بشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی» (مصوب ۱۳۸۱/۲/۲۹) به قانون‌مند کردن آن مبادرت ورزد.

۳- نحوه رفع تعارض قانون و صلاحیت کیفری داخلی و بین‌المللی در جنایت نسل‌کشی

در مواردی که قانون کیفری داخلی همسو با قوانین کیفری بین‌المللی اقدام به تقنین جرائم مهم بین‌المللی همچون جنایت نسل‌کشی، جنایت جنگی و... نماید، ممکن است این قانون از جهت مقررات عمومی کیفری و یا حدود مسؤولیت کیفری با قوانین کیفری بین‌المللی حاکم بر این جرائم، تعارض نماید. با این وجود، سؤالی که پاسخ به آن مهم می‌نماید این است که در صورت بروز تعارض، کدام قانون حاکم خواهد بود؟

پاسخ به این مسأله، ظاهراً با رویه‌های قضایی موجود قابل حل است. یکی از مصادیق چنین رویه قضایی، نحوه اتخاذ تصمیم دادگاه ملی هلند در قضیه رسیدگی به اتهام وارده بر تبعه خود آقای «فرانس وان آنرات» مبنی بر مشارکت در جنایت نسل‌کشی جمعیت کردنشین ساکن در شمال عراق و معاونت در جنایات جنگی رژیم بعثی عراق علیه ایران بوده است. (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴).

این دادگاه که قوانین کیفری داخلی خود نیز، چنین جنایاتی را جرم و کیفرانگاری نموده و مقررات کلی در این خصوص وضع نموده، نتیجه می‌گیرد در صورتی که مقررات بین‌المللی راجع به مسؤولیت کیفری جرائم بین‌المللی با قانون مجازات عمومی (داخل کشور) در تعارض باشد، در مقام حل تعارض بین آن دو، مقررات بین‌المللی کیفری حاکم خواهد بود.

دادگاه ملی هلند در جریان محاکمه تبعه خود، (وان آنرات) به موجب ماده ۹۱ از قانون جزای هلند، مقررات عمومی حقوق کیفری خود را، به جز در موارد استثنایی، به جرائم بین‌المللی وی تسری داد (یادداشت تفسیری، مدارک پارلمانی ۲، ۲۰۰۲-۲۰۰۱، ۲۸۳۳۷- شماره ۳- ۲۹).

مقررات کلی قانون کیفری این کشور شامل، اصل قانونی بودن جرائم بین‌المللی، شروع و تدارک، شرکت در جرم، بحث صلاحیت، منع تعقیب مجدد و مرور زمان جرائم بین‌المللی و... است؛ زیرا این دادگاه معتقد بود که در صورت محکومیت فرانس وان آنرات به اتهام مشارکت در جنایت نسل‌کشی یا معاونت در جنایات جنگی دولت عراق، چون حدود مسئولیت کیفری مقرر در قانون جزای هلند فراتر از قوانین کیفری فراملی است، در این پرونده، نمی‌تواند لازم‌الاجرا باشد.

در این دادگاه، سخن از اعمال اصل صلاحیت جهانی مطرح شد که خود، رویه قضایی جدیدی افتتاح نمود تا بتوان با تسری این اصل به نسل‌کشی و سایر جنایات بین‌المللی مندرج در ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه ملی را صالح به محاکمه دانست (خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، ۱۳۸۴).

در حال لازم می‌نماید که قانون جزای داخلی با حقوق بین‌الملل و قواعد آن هماهنگ شده و به آن سمت جهت‌گیری شود. علاوه بر این، باید به این مسأله نیز توجه نمود که دادگاه‌های داخلی همواره خود را به مقررات کیفری بین‌المللی و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری محدود نمی‌نمایند و مقررات کلی قانون مجازات عمومی اصولاً قابل تسری به جرائم بین‌المللی خواهد بود مگر در صورتی که:

۱- قانون مجازات عمومی یک کشور فاقد مقررات خاص در این زمینه باشد.

۲- در صورت وجود قانون مجازات عمومی داخلی، مقررات آن صراحتاً با اساسنامه کیفری بین‌المللی در تعارض باشد.

در مباحث گذشته از صلاحیت محلی مراجع قضایی کشور عراق راجع به جنایت نسل‌کشی سخن به میان آمد. نکته‌ای که در بحث از صلاحیت ذاتی کیفری لازم به اشاره است، اینکه، دادگاه ملی عراق نسبت به تعقیب و محاکمه متهمان متواری جنایت نسل‌کشی واقع در حلبچه از حق اولویت در قبال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برخوردار است و تنها در صورتی که این دادگاه تمایل واقعی برای تعقیب، تحقیق و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی نشان ندهد، دیوان طبق صلاحیت تکمیلی خود، می‌تواند نسبت به تعقیب و محاکمه جنایتکاران نسل‌کشی حلبچه اقدام نماید.

به نظر می‌رسد، تعلل طولانی دادگاه ملی عراق از زمان ارتکاب جنایت نسل‌کشی حلبچه (۱۹۸۸) تا به حال و عدم اقدام مؤثر در تعقیب یا تشکیل محکمه برای جنایتکاران نسل‌کشی، می‌تواند به عدم تمایل واقعی دادگاه تفسیر شده و در نتیجه طبق بند الف ماده ۱۷ اساسنامه رم به صلاحیت تکمیلی دیوان منتهی شود.

نکته قابل توجه در بحث از حق تقدم صلاحیت محاکم داخلی در رسیدگی به جنایت نسل‌کشی و سایر جرائم بین‌المللی (جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز علیه صلح) این است که پیش شرط ایجاد چنین حقی، اقدام به جرم‌انگاری و تعیین کیفر جنایت نسل‌کشی در قوانین کیفری داخلی است.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات (مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه دیوان) ایجاب می‌نماید هر دولتی که ادعای صلاحیت محاکمه جنایتکاران بین‌المللی را می‌نماید، در وهله اول، قوانین شکلی و ماهوی کیفری مربوط به آن جنایات را تصویب نموده باشند و در غیر این صورت، از این جهت که قاضی کیفری فقط بر مبنای قوانین کیفری داخلی کشور خود حکم می‌دهد، اصولاً از حق تعقیب و محاکمه برخوردار نخواهد بود (اردبیلی، ۱۳۸۵).

ناگفته نماند که اساسنامه دادگاه ویژه عراق (۲۰۰۳/۲/۱۰) در ماده ۱۰ خود در تبیین جرائم تحت صلاحیت ذاتی رسیدگی مقرر می‌دارد: «دادگاه بر هر تبعه عراق یا مقیم عراق که متهم به ارتکاب جرائم فهرست شده در مواد ۱۱ تا ۱۴ ارتکابی بین ۱۷ جولای ۱۹۶۷ تا ۱ می ۲۰۰۳ در سرزمین عراق یا هر جای دیگر باشند، صلاحیت دارد:

(الف) جنایت نسل‌کشی،

(ب) جنایت علیه بشریت،

(ج) جنایت جنگی

(د) نقض قوانین عراقی خاص مندرج در ماده ۱۴.

همچنین، ماده ۱۱ همین اساسنامه، به ارایه تعریف مشابه از جنایت نسل‌کشی مندرج در ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸، نموده است و در ماده ۲۴ برای جرائم مندرج در ماده ۱۰، به طبقه‌بندی کیفرها اقدام نموده است. همچنین، طبق ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه ویژه

عراق، مجازات تمام جرائم مندرج در اساسنامه از جمله نسل‌کشی، بر اساس قانون کیفری داخلی عراق است.

ظاهراً این اساسنامه در شیوه تنظیم خود به جهت ارجاع کیفر به قانون کیفری دیگر با ایراد روبه‌رو است. علاوه بر این، این دادگاه به جهت ماهیت داخلی دارای نظام کیفری دوگانه بوده و مجازات مرگ را نیز حتی برای جنایت نسل‌کشی به رسمیت شناخته است (فرخی هودر، ۱۳۸۵).

نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که اهداف سیاسی صدام حسین مبنی بر جداسازی کردستان از خاک ایران و در مقابل فداکاری و تلاش‌های مردم مناطق کردنشین در حمایت از رزمندگان ایران و مخالفت صدام از استقلال‌طلبی کردنشینان شمال عراق و حمایت آنان از ایرانیان، قصد مجرمانه وی و هم‌دستانش را در قتل‌عام شهر حلبچه با اقدام به بمباران شیمیایی آشکار نموده است. همچنین، بمباران شیمیایی حلبچه به لحاظ سیاسی نیز به جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران گره خورده است.

جرقه اولیه جنگ تحمیلی با نقض عهدنامه الجزایر توسط صدام حسین زده و سبب شد تا طی جنگ تحمیلی، برای دفعات پیاپی رژیم بعثی عراق با بمباران‌های شیمیایی شهرهای ایران و حلبچه، اقدام به نقض کنوانسیون‌های مربوط به ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی از جمله پروتوکول نخست ۱۹۷۷، معاهده ۶ فوریه ۱۹۲۲، معاهده شماره ۴ لاهه مصوب ۱۹۰۷، اعلامیه شماره ۲ و شماره ۴ اجلاس ۱۸۹۹ لاهه و... نمود.

با استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط صدام علیه اهداف و افراد غیرنظامی حلبچه، وی مرتکب تعدد جنایت شده است. یک جنایت به جهت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی در جنگ و دیگری هدایت جنگ به سوی افراد و اهداف غیرنظامی است. علاوه بر این، مداخله و رفتار متعارض برخی دولت‌ها در جنایات ارتكابی توسط دولت بعثی عراق طی دوران جنگ تحمیلی و بمباران شیمیایی حلبچه غیرقابل‌انکار است.

باتوجه به تعریف جنایت نسل‌کشی در ماده ۶ اساسنامه دیوان و نیز توجه به ابعاد و عناصر مادی از جمله شرایط و اوضاع و احوال جنایت نسل‌کشی، رفتار فیزیکی و عنصر معنوی آن و

استدلال‌ها و اسناد تحت اختیار دادگاه ملی هلند درباره ماهیت جنایت ارتكابی در حلبچه، می‌توان واقعه بمباران شیمیایی حلبچه را مصداق دقیقی از جنایت نسل‌کشی مندرج در بند اول ماده ۵ اساسنامه دیوان و ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) تلقی نمود.

یکی از ارکان اساسی برای جرم قلمداد کردن فعل یا ترک فعل منتهی به نسل‌کشی و سایر اعمال زیان‌بار و تعقیب و محاکمه مرتکب آن، وجود قانون کیفری در این زمینه و جرم‌انگاری افعال خرابکارانه است. متأسفانه مطالعه در نظام قضایی ایران نشان می‌دهد که خلأ قانونی جرم‌انگاری درباره جنایت نسل‌کشی (ماده ۵ اساسنامه دیوان) وجود داشته و ضرورت حقوق داخلی و بین‌المللی اقتضا می‌نماید که هرچه زودتر به تصویب قانون کیفری شکلی و ماهوی درباره جنایت نسل‌کشی مبادرت ورزیده شود.

الحاق ایران به کنوانسیون بدون ضمانت اجرای کیفری (ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸) عملاً اعتبار ماده ۹ ق.م.ا (۱۳۰۴) را منتفی نموده و از این رو، خلأ قانونی موجود، به جهت لزوم رعایت اصل قانونی بودن جرم و کیفر مندرج در اصول ۳۶، ۳۷، ۱۶۷ قانون اساسی و سایر مواد ق.م.ا. (۱۳۹۲)، از جمله مواد ۲، ۱۰ و ۱۲ و ماده ۴، ۸ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مانع از امکان تعقیب، دستگیری و محاکمه جنایتکاران نسل‌کشی در ایران است؛ زیرا ضرورت رعایت اصل قانونی بودن جرم و کیفر، پیش‌گیری از ایجاد برخی مشکلات در تعیین صلاحیت ذاتی مراجع قضایی کیفری در جنایت نسل‌کشی، ضرورت بین‌المللی وجود قانون کیفری ویژه درباره جنایت نسل‌کشی، جهت‌گیری‌ها و تحولات حقوق کیفری و توجه کشورها به حقوق کیفری امنیت‌مدار (دشمن‌مدار) به جای حقوق کیفری کلاسیک، همگی مانع از پذیرش تسری عناوین مجرمانه داخلی به جنایت نسل‌کشی است.

همچنین، بررسی صلاحیت مراجع قضایی ملی و بین‌المللی (اساسنامه دیوان) درباره جنایت نسل‌کشی حلبچه و تعارضات احتمالی موجود بین این دو نیز حاکی از امکان اعمال صلاحیت سرزمینی مراجع قضایی داخلی عراق است؛ زیرا صلاحیت مراجع قضایی داخلی نسبت به صلاحیت مراجع قضایی بین‌المللی نسبت به رسیدگی به جنایت نسل‌کشی، به جهت برخورداری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از صلاحیت تکمیلی (مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه دیوان) از تقدم برخوردار است؛ بنابراین، لزوم توجه ویژه قوای سه‌گانه کشورمان، به‌ویژه مجلس شورای اسلامی در تدوین و تصویب قانون کیفری ویژه درباره جنایت نسل‌کشی و سایر جنایت‌های بین‌المللی

از جمله جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، جنایت علیه صلح، تروریسم، نژادپرستی و اقدام فوری و جدی در رفع خلأ حقوقی پیش رو دارای اهمیت فراوانی است.

کتابنامه

- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه امام، تنظیم و گردآورنده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، جلد ۱۰، چاپ دوم.
- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۰). حقوق کیفری عمومی، جلد ۲، تهران، انتشارات جنگل، چاپ سوم.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵). حقوق بین‌الملل کیفری، گزیده مقالات، نشر میزان.
- بایرامی آرباطان، رامین (۱۳۹۵). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴، تهران، انتشارات حقوقی مجد، چاپ اول.
- بنی‌لوحی، سیدعلی (۱۳۸۶). مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در دفاع مقدس با تحلیلی مقایسه‌ای، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ پنجم.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۷). بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱ و ۲۲.
- پایگاه مدیالیز (نویسنده) (۱۳۸۶). علوم سیاسی، سیاحت غرب، شماره ۴۵.
- پردل، ژان (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- پیری، هادی‌مراد و شربتی، مجتبی (۱۳۹۲). آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم، ویراست دوم.
- پورمحمدی، نعمت‌الله (۱۳۸۵). حقوق بشردوستانه در جنگ ایران و عراق (مرور رفتار عراق)، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ اول.
- جلالی، محمود و مقامی، امیر (۱۳۸۷). تعامل حقوق ایران و حقوق کیفری در جرم‌نگاری و کاربرد سلاح‌های شیمیایی، نامه مفید، جلد ۴، شماره ۷۰.

جوانمردی صاحب، مرتضی (۱۳۸۴). نسل‌زدایی: ساختار و عناصر جرم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.

حسن‌پور، ناصر (۱۳۹۰). کنوانسیون ژنو و جنگ تحمیلی، ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳۶۸.

خالقی، علی (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات نشر دانش، چاپ بیست و نهم.

خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، بخش جنایی، راجع به مصدومین شیمیایی جنگ تحمیلی به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵ م. (۲ دی‌ماه ۱۳۸۴) (۱۳۸۴). مجله حقوقی، شماره ۳۴، صص ۲۳۷-۲۳۶، بهار و تابستان.

ساعد، نادر (۱۳۸۷). تأملی بر ابعاد بنیادین و گزینه‌شناسی حمایت حقوقی از قربانیان شیمیایی جنگ، مجله پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شماره ۲۳.

سخنور، حسین (۱۳۸۶). مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ایران و عراق (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۳.

شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و عناوین کیفری، دادیار، اصفهان، چاپ اول.

شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۷۸). صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۲۹-۲۸.

شکری، رضا و سیروس، قادر (۱۳۸۹). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، چاپ نهم.

شکری، رضا (۱۳۹۶). قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در نظم حقوق کنونی، جلد ۱، تهران، نشر مهاجر، چاپ دوم.

عزیزی، ستار و حاجی، محمد (۱۳۹۰). تعامل بین ممنوعیت قرارداد نسل‌کشی و قاعده آمره ممنوعیت نسل‌کشی، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۸، شماره ۴۵.

فرخی هودر، محمد (۱۳۸۵). دادگاه ویژه عراق در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، چاپ سیزدهم.

کیتیچایساری، کریسانگ (۱۳۸۲). حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه حسین آقایی، تهران، دانشور.

گالبرایت، پیتر (۱۳۸۲). کردها و عراق پس از صدام، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴.

گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۲). کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ یازدهم.

مالمیر، محمود (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی (۳)، تهران، انتشارات نقش مانا. چاپ اول.

ملک‌زاده، محمود و برجی، محمدناصر (۱۳۹۲). تحلیل جایگاه حقوقی کشتار دسته‌جمعی در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ۴، شماره ۱۳.

میرحجازی، سیداحمد (۱۳۷۸). قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، تدوین: اسحاق آل‌حبيب، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۰). جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۸). جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی، تهیه و تنظیم مهدی صبوری پور.

نصرتی، فاطمه (۱۳۸۴). دفاع مقدس، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶.

نصری مشکینی، قدیر (۱۳۸۴). کردها در عراق: گذشته حال و آینده، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۷.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰). دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.

نوربهاء، رضا (۱۳۸۸). زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر گنج دانش، چاپ بیست و ششم.
 نیک‌خواه بهرامی، محمداقرا (۱۳۸۹). گاه‌شمار حملات شیمیایی عراق در هشت سال دفاع مقدس، تهران، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس با همکاری انتشارات شکیب.

هارف، باربارت (۱۳۷۰). نسل‌کشی و کشتار سیاسی، ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۳ و ۴۴.

وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۰). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.

